

دوفصلنامه علمی پژوهشی حدیث پژوهی

سال یازدهم، شماره بیست و یکم، بهار و تابستان ۱۳۹۸

صفحه ۶۹-۱۰۴

روایات عاشورایی «شرح الأخبار» قاضی نعمان در میزان نقد

محسن رفعت*

◀ چکیده

مقتل الحسین علیه السلام موجود در کتاب شرح الأخبار قاضی نعمان از جمله مقاتل برجای مانده و قدیمی شیعی است که البته همچون دیگر کتب تاریخی و روایی از هجتمه تحریفات عاشورایی مصون نمانده است، به طوری که ما را در برخی از مطالب مربوط به جریان عاشورا در تردید می افکند و حتی در برخی موارد شیعه را تحت تأثیر اعتقاداتی خاص قرار می دهد، به گونه ای که برخی ضد شیعه، شیعیان را پیرو عقاید خرافی دانسته اند. این مقتل در برخی موارد با وقایع مسلم و یا روایات تاریخی ناسازگار بوده و در مواردی شأن امام معصوم علیه السلام و یا خاندان معصومان علیهم السلام خدشه دار شده و پایه و اساسی برای نقل علمای شیعی در قرن های بعد شده است. در این بررسی کوشیده شده پس از ارزیابی شخصیت مؤلف و توضیحاتی چند درباره کتاب وی، به برخی از این هجتمه های تحریفی اشاره و مطالب تاریخی و روایی آن مورد کندوکاو قرار گیرد.

◀ **کلیدواژه ها:** شرح الأخبار، مقتل الحسین علیه السلام قاضی نعمان، روایات عاشورایی، تحریفات.

* استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه حضرت معصومه علیها السلام / mohsenrafaat@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۹۷/۱۱/۱۷

تاریخ دریافت: ۹۶/۳/۳

۱. مقدمه و پیشینه پژوهش

تحریف از مهم‌ترین مسائلی است که پس از هر واقعه و رخداد امکان بروز و ظهور دارد. در تاریخ عاشورا که در برهه‌ای از زمان به جریان افتاد، پس از آن نیز سیل هجوم نقل اخبار و ذکر رخدادها و وقایع آن حادثه عظیم، چه در بنان و چه در بیان به گفتار و نوشتار تبدیل شد؛ زیرا حادثه عاشورا چنان عظیم بود که کمتر کسی پیدا می‌شد که در گستره حکومت اسلامی آن را شنیده و در مورد آن به بحث و گفت‌وگو ننشسته باشد. لذا پس از حادثه عاشورا انبوهی از اخبار و روایت وارد کتب تاریخی حدیثی شد که پالایش و آرایش آن‌ها به تدریج کار سهل و آسانی نبود. تردیدی نیست که انگیزه‌های سیاسی و اجتماعی فراوانی برای تحریف این واقعه از همان آغاز وجود داشته که از مهم‌ترین آن‌ها حاکمیت استبدادی مخوف حزب اموی بر سرزمین‌های اسلامی آن هم به مدتی نسبتاً طولانی بوده است. به همین سبب است که درباره برخی جزئیات حادثه عاشورا نمی‌توان با قاطعیت سخن گفت به این دلیل که فراوان کتاب‌هایی نگاشته شده (نک: صحتی سردرودی، ۱۳۸۵ و ۱۳۸۶) که گویی عاشورا و نهضت امام حسین علیه السلام لابه‌لای این نگارش‌ها درهم تنیده شده و از میان رفته، و این بدین دلیل است که از ابتدای حادثه عاشورا تاکنون، دو جبهه ناهمگون همچنان با هم در تضاد قرار گرفته‌اند که جدا شدن از همدیگر را می‌توان ناممکن دانست؛ این دو جبهه تحریف‌ساز و تحریف‌ستیز برای عملکرد خود دلایل مختلفی دارند. (برای مطالعه بیشتر، نک: همو، ۱۳۸۵، ص ۶۰-۱۱۵) برخی از آن‌ها مغرضانه (نک: ابن عربی، بی‌تا، ص ۲۳۳-۲۴۷؛ ابن خلدون، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۲۶۹-۲۷۲؛ نیز کتاب‌های دیگر مانند ابن تیمیه، ۱۴۰۶ق، ج ۴، ص ۵۱۷-۵۸۹؛ ابن کثیر، ۱۴۲۲ق، ج ۸، ص ۱۶۰ که گزارش ایشان از عاشورا برخاسته از گزارش ابن سعد در *الطبقات الکبری* است و وی را می‌توان یکی از نخستین تحریف‌کنندگانی دانست که روایات تحریفی را به قلم آورد و همواره کوشید تا قیام امام را نکوهش کند) و برخی غیرمغرضانه و به‌طور ناخواسته (کسانی مانند ابن قولویه یا شیخ صدوق که با توجه به مبنای خود به ثبت روایات عاشورایی در کتب خویش اقدام کردند) (نک: رفعت، ۱۳۹۶، ۱۱۳-۱۴۲) و یا شخصیت‌های شیعی دیگری مانند برخی متأخران از جمله کاشفی سبزواری، دربندی، علامه مجلسی و... که با تکیه به

رویکرد ویژه خویش به عاشورا روایاتی را نقل نمودند (نک: رنجبر، ۱۳۸۸، ۱۵۳-۱۷۹)) وارد این جبهه شده‌اند، اما به‌طور خلاصه اینکه تحریف به‌راحتی در سازوکار مورخان و نویسندگان قرار گرفته است و راه مبارزه با آن تذکر، تحقیق و بررسی است که یکی از اهداف این پژوهش همین مهم است. به هر حال باید در نظر داشت که در حال حاضر، ما با مجموعه مقاتلی اصلی پیش رو هستیم که می‌توان تعداد آن‌ها را از آغاز تا پایان، حدود چهل مقتل دانست. (برای مطالعه بیشتر در زمینه اسامی این مقاتل، نک: رحمان‌ستایش، ۱۳۸۹، ص ۸۹) در متن شماری از این مقاتل مطالبی وجود دارد که یا از جهت سند دچار خدشه است و یا از جهت متن و به‌لحاظ محتوا از هر جهت، با قیام عاشورا و انگیزه امام حسین علیه السلام در تنافی است. آنچه در پی می‌آید جستاری است درباره مؤلف این کتاب ارزشمند و قسمتی از تحریفات آن در حوزه کربلا، عاشورا، سخنان و نهضت امام حسین علیه السلام پس از آن درباره رویدادهای غیرواقعی با دلایل قرآنی، حدیثی، شواهد تاریخی و عقلی به بررسی و کاوش نشستیم. به‌علاوه که توجه به برخی روایات در حوزه عاشورا و قیام امام حسین علیه السلام در این کتاب داخل شده، به‌صورتی که نهضت امام حسین علیه السلام از مرتبت اصلی خود چنان‌که دیگر روایات وارده از ائمه نشان می‌دهد، تنزل یافته است، لذا در پی بررسی آن‌ها به بحث و نقد درباره آن پرداخته‌ایم. پیش از این، در مورد تحریفات روایات عاشورایی به‌صورت مجزا و در قالب کتاب و مقاله تحقیقاتی ارائه شده، که از آن جمله می‌توان به مقالات آقای صحتی سردودی و کتاب معرفی و نقد منابع عاشورا از آقای سید عبدالله حسینی (۱۳۸۶) اشاره کرد. شهادت‌نامه امام حسین علیه السلام بر پایه منابع معتبر گردآوری آقای محمدی ری‌شهری نیز به نقد برخی وقایع اشاراتی داشته‌اند، اما هرکدام از مقاتل نیازمند واکاوی تک‌تک روایات به‌صورت جزئی می‌باشد^۱ که این پژوهش به‌مقتل موجود در شرح الأخبار اختصاص یافته که پیش از این درباره روایات عاشورایی این کتاب پژوهشی صورت پذیرفته است.

سعی این پژوهش بر آن بوده است که متفردات روایی قاضی نعمان را که نخستین بار در روایات عاشورایی جای گرفت، به نقد بگیرد و گرنه روایات ذیل که در این کتاب دیده می‌شود، در کتب پیش از او نیاز به نقد و بررسی دارد مطالبی مانند

ذلت پذیری امام با پیشنهاد پذیرش یکی از مفاد سه گانه (مغربی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۱۴۹-۱۵۰؛ طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۵، ص ۳۸۹) بریدن سر امام حسین علیه السلام توسط خولی بن یزید اصبحی (مغربی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۱۵۵؛ وی در موضعی دیگر سنان را برنده سر امام معرفی می کند: همان، ج ۳، ص ۱۶۴؛ نخستین گوینده آن: اصفهانی، بی تا، ص ۸۹)، پنهان نمودن و وفاداری شخصی مجهول به امام سجاد علیه السلام (مغربی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۱۵۶؛ نخستین گوینده آن: ابن سعد، ۱۴۱۴ق، خامسه ۱، ص ۴۸۰)، فرزندى برای امام حسین علیه السلام به نام ابوبکر (همان، ج ۳، ص ۱۷۸؛ نخستین گوینده آن: ابن سعد، ۱۴۱۴ق، خامسه ۱، ص ۴۷۰)، مبدل شدن گوشت شتر سپاه امام به خون (همان، ج ۳، ص ۱۶۵، نخستین گوینده آن: طبرانی، بی تا، ج ۳، ص ۱۲۱)، شنیده شدن صدای منادی در آسمان در جبانه^۲ (همان، ج ۳، ص ۱۶۸؛ چنان که در *الفتوح* این صدا پس از فاصله گرفتن کاروان اهل بیت در آسمان پراکنده شد، اما در *المعجم الکبیر طبرانی* ندایی که در جبانه طنین انداز شد، به سبکی دیگر ثبت شده است)، هفده شهید هاشمی از نسل حضرت فاطمه علیها السلام (همان، ج ۳، ص ۱۶۸؛ قاضی نعمان از فرزندان کشته شده عقیل تنها از عبدالله و عبدالرحمن بن عقیل و عبدالله بن مسلم بن عقیل نام برده و بقیه اسامی را ناتمام گذاشته است. نک: همان، ج ۳، ص ۱۹۵؛ نخستین گوینده آن: طبرانی، بی تا، ج ۳، ص ۱۱۹)، حضرت عباس علیه السلام وارث اموال برادران خود (همان، ج ۳، ص ۱۸۴؛ نخستین گوینده: اصفهانی، بی تا، ص ۸۹)، نحوه شهادت و قاتل حضرت عباس بن علی علیه السلام (همان، ج ۳، ص ۱۸۲-۱۹۳؛ قاضی نعمان متولی قتل ایشان را یزید بن زیاد حنفی می داند در حالی که مورخان دو قاتل ایشان را «یزید بن رقاد جنبی» و «حکیم بن طفیل سبسی» معرفی کرده اند. نک: ابن سعد، ۱۴۱۴ق، خامسه ۱، ص ۴۷۵؛ طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۵، ص ۴۶۸؛ اصفهانی، بی تا، ص ۹۰؛ نیز نک: ابن اثیر، ۱۴۰۹ق، ج ۴، ص ۹۲؛ شیخ مفید نام «یزید بن رقاد» را «یزید بن ورقاء» ثبت کرده است، نک: مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۱۱۰؛ نیز نک: ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ق، ج ۴، ص ۱۰۸؛ حسینی موسوی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۳۰۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۵، ص ۴۰ و ۵۰؛ جزائری، ۱۴۲۷ق، ج ۱، ص ۲۲۶)

۲. قاضی نعمان، شخصیت و تألیفات

ابوحنیفه، نعمان بن محمد بن منصور بن احمد بن حیون تمیمی مغربی، از دانشمندان بزرگ فرقه اسماعیلیه در آغاز پیدایش آنان به شمار می‌آید. وی در سال ۲۵۹ هجری در مغرب و در خانواده‌ای اهل علم به دنیا آمد. پدر او از معمرین و از علمای بزرگ اهل تسنن و پیرو مذهب مالکی بود و روایات فراوانی را روایت کرده است. تراجم‌نگاران وفات او را سال ۳۶۳ هجری نوشته‌اند، گویا در این تاریخ کسی تردید به خود راه نداده است. (ابن خلکان، بی تا، ج ۵، ص ۴۱۶؛ قمی، بی تا، ج ۱، ص ۵۸)

ابن خلکان با تمجید بسیار درباره او سخن گفته است، وی را در غایت فضل و علم و فقه و لغت و شعر می‌داند، ابن خلکان از ابن زولاق نقل می‌کند که قاضی نعمان کتب بی شماری درباره اهل بیت علیهم السلام به زیباترین شکل کتابت کرده است. (ابن خلکان، بی تا، ج ۵، ص ۴۱۶) علامه مجلسی، محدث نوری و تعدادی از علمای شیعی از وی به نیکی نام برده‌اند. (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۳۸؛ نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۱۶۰)

نعمان بنا بر گفته ابن خلکان در آغاز پیرو مذهب مالکی بود ولی بعد تغییر مذهب داده و امامی شد. (ابن خلکان، بی تا، ج ۵، ص ۴۱۵؛ نمازی، ۱۴۱۸ق، ج ۸، ص ۵۴۹؛ همو، ۱۴۱۲ق، ج ۸، ص ۸۳؛ شوشتری، ۱۴۱۹ق، ج ۱۰، ص ۳۹۴؛ وحیدبهبهانی، بی تا، ج ۴، ص ۵؛ کحاله، بی تا، ج ۱۳، ص ۱۰۶) برخی از اهل سنت معتقدند وی پس از مذهب مالکی به سلک باطنیه درآمد. (ذهبی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۶، ص ۱۵۰؛ زرکلی، ۱۹۸۰م، ج ۸، ص ۴۱) اما برخی دیگر به امامی بودن وی اعتقاد ندارند. (ابن شهر آشوب، بی تا، ص ۱۶۱؛ بروجردی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۶۱۸) برخی مانند ابن عماد حنبلی او را در ظاهر شیعی و در باطن باطنی می‌خوانند. (حنبلی، ۱۴۰۶ق، ج ۴، ص ۴۷۸)

اما علامه مجلسی، شیخ حرّ عاملی، سید بحر العلوم، محدث نوری و آقابزرگ بر تقیه وی اصرار کرده‌اند. علامه مجلسی ضمن اینکه نخستین بار وی را بدون هیچ دلیلی با اشاره ضمنی به سخن ابن خلکان اثنا عشری معرفی می‌کند، در این باره می‌نویسد: «قاضی نعمان ابتدا مالکی بود، سپس امامی شده و تا امام صادق علیه السلام بیشتر روایت نقل نمی‌کند و از ترس خلفای تقیه می‌کرده، بیشتر اخبار کتاب دعائم الاسلام او در کتب مشهور ما موجود است و این خبرها تأیید می‌شود.» (حرعاملی، ۱۳۸۵ق، ج ۲، ص ۳۳۵؛

مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۳۸؛ بحر العلوم، ۱۳۶۳ش ج ۴، ص ۵؛ نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۱۲۸؛ طهرانی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۶۱؛ نیز نک: حسینی جلالی، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۴۰۶) اما در پاسخ علامه باید گفت ابن خلکان در مورد قاضی نعمان تغییر عقیده وی را متذکر شده که امامی مذهب شده و نه اثناعشری و گفتار او همه مذاهب شیعه را در بر می گیرد و اسماعیلی بودن وی را رد نمی کند. این در حالی است که علامه مجلسی سخن ابن شهر آشوب را که پیش از ابن خلکان می زیسته و معتقد بوده قاضی نعمان امامی نیست، نمی پذیرد. استدلال دوم علامه که روایات قاضی نعمان در کتب ما موجود است، نیز دلیل نمی توان گرفت که قاضی نعمان امامی اثناعشری باشد، زیرا قاضی نعمان بیشتر روایات دعائم را از امام صادق (ع) روایت می کند و این طبیعی است که این دست روایات در کتب مشهور ما باشد، زیرا هم ما و هم اسماعیلیه امام صادق (ع) را امام می دانیم. (برای مطالعه بیشتر در زمینه مذهب قاضی نعمان، نک: زاهدی، ۱۳۸۷، ص ۶۲؛ جوان آراسته، ۱۳۸۰ش) علامه مامقانی بر ابن شهر آشوب که قاضی نعمان را امامی نمی داند می تازد و چنین می نویسد: «قاضی نعمان امامی است، زیرا کتاب در اثبات امامت و فضایل اهل بیت نوشته و معنا ندارد کسی امامی نباشد، اما درباره اثبات امامت و فضایل اهل بیت و در رد مخالفان آن ها کتاب می نویسد.» (مامقانی، ۱۳۵۲ق، ج ۳، ص ۳۷۳) این در حالی است که برای اثناعشری بودنش استدلالی نمی کند. اما در پاسخ می توان گفت سخن ایشان شیعه اثناعشری بودن وی را اثبات نمی کند، بلکه شیعه بودن وی را تثبیت می نماید.

اما در این میان برخی علمای امامیه مانند محمدباقر موسوی خوانساری به شدت با امامی بودن قاضی نعمان مخالفت کرده و امامی دانستن وی را ساده لوحی و افراط در صداقت معرفی کرده اند. (خوانساری، ۱۴۱۸ق، ج ۸، ص ۱۳۸) برخی دیگر نیز امامی بودن وی را نپذیرفته اند. (اردبیلی، بی تا، ج ۲، ص ۲۹۵؛ تفرشی، ۱۴۱۸ق، ج ۵، ص ۱۷؛ مازندرانی حائری، ۱۴۰۶ق، ج ۶، ص ۳۸۶) ضمن اینکه باید گفت علمای شیعی که به اثناعشری بودنش قائل هستند، دلیل متقنی ایراد نکرده اند، گفته ابن خلکان و علامه مجلسی نیز نمی تواند اثناعشری بودن قاضی نعمان را اثبات کند.

قاضی نعمان نه سال به اولین خلیفه فاطمی المهدی بالله خدمت کرد. در دوران القائم بامرالله، خلیفه دوم عهده‌دار قضاوت طرابلس شد و در زمان المنصور بالله خلیفه سوم، قاضی منصوریه شد. وی در دوران فخرالدین خلیفه چهارم به بالاترین مقام خود رسید و آن مقام قاضی القضاات و داعی الدعات بود. (مغربی، ۱۳۸۵ق، ج ۱، ص ۱۱) همین امر سبب شد تا در آثار خود، خلفای چهارگانه فاطمی را در حد معصومان بالا برده که بدون تردید با آموزه‌های شیعه اثناعشری منافات دارد. (نک: همو، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۸۷؛ ج ۳، ص ۳۵۹، ۳۶۳ و ۳۶۴) آیت‌الله خویی از کسانی است که قاضی نعمان را مجهول الحال می‌داند و معتقد است اگر شیعه هم باشد، کتاب دعائم الاسلام وی معتبر نیست، چون در این کتاب فروعی وجود دارد که مخالف مذهب امامیه است، ضمن اینکه امثال محدث نوری در حق او مبالغه‌ای بدون دلیل کرده که ثابت نیست. (خویی، ۱۳۷۲، ج ۱۹، ص ۱۶۸-۱۷۰)

قاضی نعمان دارای تألیفات بی‌شماری است که برخی از آن‌ها امروزه در دست نیست، از جمله: اختلاف اصول المذاهب، اساس التأویل، افتتاح الدعوة، الاقتصار، الايضاح، تأویل الشریعة، تریبۃ المؤمنین بالتوقیف علی حدود باطن الدین (تأویل الدعائم)، تقوی الانام، التوحید، دعائم الاسلام فی مسائل الحلال والحرام والقضایا والاحکام، ذات البیان، الراحة والتسلی، الرسالة المذهبية فی العقائد الاسماعيلية، شرح الاخبار فی فضائل الأئمة الاطهار، الطهارات، قصیده فی الامام الحسین، المجالس والمسایرات، الرد علی الخوارج، ذات المحنة، ذات المنن، الرسالة المصرية فی الرد علی الشافعی مختصر الآثار فیما روى عن الأئمة الأطهار و ... (ابن شهر آشوب، بی‌تا، ص ۱۶۱؛ زرکلی، ۱۹۸۰م، ج ۸، ص ۴۱؛ کحاله، بی‌تا، ج ۱۳، ص ۱۰۷؛ مغربی، ۱۴۰۹ق، مقدمه مصحح، ج ۱، ص ۴۱-۷۱)

۳. ویژگی‌های شرح الأخبار و روش تاریخ‌نگاری قاضی نعمان

شرح الأخبار نقاط مهم زندگانی معصومان علیهم‌السلام از امام علی علیه‌السلام تا امام صادق علیه‌السلام را شرح می‌دهد و فضایل آنان را بیان می‌کند و از احادیث پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در این جهت استفاده می‌کند؛ بیشترین قسمت کتاب به امیرالمؤمنین حضرت علی علیه‌السلام اختصاص دارد به‌گونه‌ای که از شانزده جزء کتاب، تقریباً ده جزء آن درباره شرح حال و فضایل

حضرت علی علیه السلام است و جنگ‌های آن حضرت را شامل می‌شود. وی در ضمن مطالب خود به شرح لغات مشکل نیز پرداخته و بابی تحت عنوان «ضبط الغریب» باز نموده که در نوع خود قابل توجه است.

با توجه به اینکه قاضی نعمان در دربار خلفای فاطمی بوده، از امکانات آن‌ها نیز بهره برده است؛ خلفای فاطمی کتابخانه‌های بسیار غنی داشته‌اند و وی بی‌شک از این کتابخانه‌ها استفاده کرده است، به‌ویژه از دو کتابخانه المعز لدین الله که یکی در شهر منصوریه و دیگری در شهر قاهره داشته است. وی به‌طور طبیعی در تدوین کتاب شرح الأخبار از منابع فراوانی که در اختیار داشته استفاده کرده، ولی با وجود دسترسی به این منابع فراوان، با کمال تأسف تمام مصادر خود را که از آن‌ها استفاده نموده، نام نبرده و اسم منابع بسیار اندکی را ذکر کرده است، البته امکان دارد شیوه قاضی نعمان این بوده که از هرکسی حدیث نقل کرده و نام او را از ذکر نموده، این احادیث را از کتب آن‌ها گرفته باشد. تکراری نبودن روایات، اختصار در ذکر اسناد، نقل روایات از طریق معروف، صحیح و مشهور و دسته‌بندی منظم، اما در عین حال شرح الأخبار از دو نقص عمده رنج می‌برد: ذکر نکردن همه اسناد روایات و نام نبردن از همه منابع. (زاهدی، ۱۳۸۷، ص ۶۷) روشی که وی در نقل روایات خود به کار گرفته، می‌توان در این مؤلفه‌ها خلاصه کرد: حذف اسناد روایت، عدم ذکر روایات تکراری، پرهیز از مطالب تکراری، ارجاع به کتب دیگر خود. (مغربی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۸۸) ضمن اینکه منبع مورد استناد وی منابعی غنی و کهن می‌باشد، کتبی مانند مغازی ابن اسحاق (همان، ج ۱، ص ۱۰۷) و واقدی (همان، ج ۳، ۲۹۷) کتاب نسایی (همان، ج ۲، ص ۴۷) و الغدیر طبری. (همان، ج ۱، ص ۱۱۶)

۴. قاضی نعمان و روایات مقتل الحسین علیه السلام

قاضی نعمان گزارش مختصری از زندگی مختصری و قیام امام حسین علیه السلام را نیز ارائه کرده است. در این گزارش روایاتی در مورد مقدر بودن کشته شدن امام ذکر شده است؛ ولی از بسیاری وقایع همچون نامه یزید به ولید در مورد بیعت گرفتن از آن حضرت، گفت‌وگوی ولید و مروان با وی، گفت‌وگوی با محمد بن حنفیه و ابن مطیع متن نامه‌های کوفیان به امام و جواب او به آن‌ها و گفت‌وگوی ابن عباس، ابن عمر و

کسانی که در گزارش ابومخنف و ابن سعد از آن‌ها روایت شده، خبری نیست. (حسینی، ۱۳۸۶، ص ۱۲۳-۱۲۴)

قاضی نعمان در کتاب خود بیش از پنجاه روایت دربارهٔ شهادت امام حسین علیه السلام و عاشورا و رخدادهای پس از آن نقل کرده است. (مغربی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۱۳۴-۱۹۹) وی ابتدا روایاتی که مربوط به اصل شهادت و اخبار پیامبر صلی الله علیه و آله و امیر مؤمنان علیه السلام از این امر است، نقل کرده (همان، ج ۳، ص ۱۳۴-۱۴۳) و سپس سیر حرکت حضرت از مدینه تا کربلا (همان، ج ۳، ص ۱۴۳-۱۴۷)، شهادت مسلم در کوفه (همان، ج ۳، ص ۱۴۷)، مواجهه و شهادت حضرت و وقایع پس از آن، همچون اسارت اهل بیت امام و مجلس ابن زیاد و یزید را آورده است. (همان، ج ۳، ص ۱۴۸-۱۶۳) او دربارهٔ اینکه علی اکبر آیا امام سجاد علیه السلام بوده یا خیر دو قول نقل کرده (همان، ج ۳، ص ۱۵۳-۱۵۴) و نیز در اینکه تعداد اصحاب امام ۷۲ نفر بوده یا کمتر، دو احتمال مطرح کرده است. (همان، ج ۳، ص ۱۵۴-۱۵۵) بنا بر نقل وی، قاتل امام سنان بن انس نخعی و قاطع رأس حضرت، خولی بوده است. (همان، ج ۳، ص ۱۶۴) معرفی اسامی شهدای اهل بیت امام، از دیگر بخش‌های گزارش‌های او در مقتل است. گزارش‌های وی معمولاً و تقریباً مسند است، اما به این صورت که بخشی از سند را نقل و بخش دیگر را به اسناد راوی وامی‌گذارد. (نک: رنجبر، ۱۳۸۶، ص ۶۳)

با اندک مطالعه‌ای می‌توان دریافت که او در شرح وقایع عاشورا و قیام امام حسین علیه السلام بیشتر بر محفوظات خود تکیه داشته تا منابع روایی و تاریخی، او در نقل مطالب به جز یکی دو مورد که از زبیر بن بکار روایت کرده (نک: مغربی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۱۴۴ و ۱۶۳-۱۶۴)، سند یا منبعی ارائه نکرده است. احتمالاً قاضی نعمان مغربی، مطلب خود را با توجه به مطالب اطلاعات رجالی مشهور بین محفوظات و عقاید خویش تشریح کرده است. گزارش قاضی نعمان شباهت‌هایی با گزارش ابن سعد دارد (می‌توان به این موارد اشاره کرد: ذلت‌پذیری امام با پیشنهاد مفاد سه‌گانه: ابن سعد، ۱۴۱۴ق، خامسه ۱، ص ۴۶۵-۴۶۶؛ قاضی نعمان، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۱۴۹-۱۵۰؛ بریدن سر امام حسین علیه السلام توسط خولی بن یزید اصبحی: ابن سعد، خامسه ۱، ص ۴۷۳؛ مغربی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۱۶۴؛ پنهان نمودن و وفای شخصی به امام

سجاد علیه السلام: ابن سعد، خامسة ۱، ص ۴۸۰؛ ج ۵، ص ۱۶۳؛ مغربی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۱۵۶؛ مبدل شدن گوشت شتر به خون: ابن سعد، خامسة ۱، ص ۵۰۹؛ مغربی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۱۶۵؛ فرزندی به نام ابوبکر برای امام حسین علیه السلام: ابن سعد، خامسة ۱، ص ۴۷۰؛ مغربی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۱۷۸ و...) و به نظر می‌رسد تصور وی تحت تأثیر گزارش ابن سعد شکل گرفته است. (همان، ص ۱۲۴) قاضی نعمان بیشتر از راویان عاشورایی خود با واسطه سخن گفته است. (برای نمونه، نک: ج ۳، ص ۱۶۳، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۹، ۱۸۲ و...) حمید بن مسلم یکی از مٌخبرانی است که در سپاه ابن زیاد حضور داشته و یکی از روای ابو مخنف است، اما قاضی نعمان به صورت مستقیم و بدون ذکر بقیه سند از برخی اخبار وی بهره جسته (مغربی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۱۷۹) اما بیشتر اخبار او بدون سند است. از نگاهی کلی به مقتل وی می‌توان دریافت قاضی نعمان با جمع منابع متقدم خود به کتابت مقتل پرداخته است. (وی از عباراتی مانند قال آخرون (نک: همان، ج ۳، ص ۱۵۴) یا قیل (همان، ج ۱۵۴، ۱۵۵ و ۱۵۹) و یا یقال (همان، ج ۳، ص ۱۵۳) استفاده می‌کند) با مطالعه منابع و مقتل قاضی نعمان، شباهت‌های گزارش وی را باید در این منابع منحصر کرد: گزارش ابن سعد در *الطبقات الکبری* (مانند پنهان نمودن و وفای شخصی به امام سجاد علیه السلام: ابن سعد، خامسة ۱، ص ۴۸۰؛ ج ۵، ص ۱۶۳؛ مغربی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۱۵۶ که پیش‌تر مواردی از نظر گذشت) گزارش ابو مخنف موجود در تاریخ طبری (برای نمونه نک: گفت‌وگوی امام سجاد علیه السلام با ابن زیاد: طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۵، ص ۴۵۸ و...) و *یا أنساب الأشراف* بلاذری (برای نمونه، نک: اشعار کفرآمیز یزید در مقابل اهل بیت، نک: بلاذری، ۱۳۷۹ق، ج ۳، ص ۲۱۴؛ مغربی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۱۵۸ و...) و گزارش ابن اعثم در *الفتوح* (گفت‌وگوی امام حسین علیه السلام با علی اکبر علیه السلام در حین نبرد؛ ابن اعثم کوفی، ۱۴۱۱ق، ج ۵، ص ۱۱۴؛ مغربی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۱۵۳؛ شنیده شدن صدای منادی در آسمان پس از واقعه عاشورا؛ همان، ج ۵، ص ۱۳۴؛ مغربی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۱۶۸ و...) بر پایه اخباری که به زبان حال نوشته است. قاضی نعمان به زبان خود واقعه عاشورا را گزارش کرده، بسیاری از روایات را با الهام از پیش‌زمینه ذهنی خویش از مطالعات تاریخی روایی به بیان خود کتابت کرده است. یکی از نمونه‌های

آن را می‌توان در روایتی از زبان امام سجاده علیه السلام مشاهده کرد. قاضی نعمان داستان پنهان شدن امام سجاده علیه السلام از سپاه ابن‌زیاد، حضور در مجلس ابن‌زیاد، درخواست مرد شامی از یزید مبنی بر اعطای دختران و زنان اهل بیت به وی را طی یک روایت آورده است، (همان، ج ۳، ص ۱۵۶-۱۵۸) مورخان این مطالب را [جز پنهان شدن امام سجاده علیه السلام که ابن‌سعد در *الطبقات* آن را از زبان امام سجاده علیه السلام نقل کرده است. (ابن سعد، ۴۱۴ق، خامسة ۱، ص ۴۸۰؛ نیز نک: ج ۵، ص ۱۶۳؛ همو، بی‌تا، ص ۷۹)] از زبان شاهدان ماجرا نقل کرده‌اند و نه امام سجاده علیه السلام؛ بنابراین طبیعی است که با انتخاب این نوع بیان اضافاتی از خود در لابه‌لای روایات یافت شود. پنجاه روایت درباره شهادت امام حسین علیه السلام و وقایع پس از آن و نیز چهره علمی قاضی نعمان، کتاب او را به یکی از منابع قابل توجه تاریخ کربلا تبدیل کرده، هرچند بسیاری از وقایع مانند بیعت خواستن از امام علیه السلام، نامه کوفیان به امام علیه السلام و پاسخ‌های ایشان را گزارش نکرده و در آنچه نقل کرده است. نیز اشتباهات آشکار یا تفاوت‌هایی در اخبار او (در مقایسه با دیگر نقل‌های تاریخی) به چشم می‌خورد. (صحتی سردرودی، ۱۳۸۶، ص ۶۶-۶۷) در این بررسی به این اشتباهات اشاره خواهد شد؛ قاضی نعمان اخبار غیبی پیامبر صلی الله علیه و آله درباره شهادت امام حسین علیه السلام را نیز نقل کرده که نسبت به خصیبه معقولانه‌تر بوده و در کتب دیگر نیز مضمون آن یافت می‌شود. خصیبه در جریان نقل روایات عاشورایی در کتاب *الهدایة الکبری*، چهار روایتی را ثبت کرده^۳ که هریک از آن‌ها گویای آن است که نظر وی در مورد علم مافوق بشری ائمه، مساوی علم خداوند است، ضمن آنکه به نقل معجزاتی پرداخته که فارغ از تصور حقیقی آن بیشتر شبیه به تراژدی و حاکی از صورتی خیالی است که در عقل مافوق بشری نیز نخواهد گنجد. رویکرد خصیبه به جریان عاشورا رویکردی فراطبیعی است؛ به عبارت دیگر وی روند عاشورا را بدون انجام معجزه یا کرامت از سوی امام جایز نمی‌داند. مضامین بسیاری از احادیث وی برگرفته از تفکر غالی‌گرایانه‌ای است که در قرن سوم و چهارم هجری تقریباً روند رو به اوج خود را آغاز کرده بود. (نک: خصیبه، ۴۱۹ق، ۲۰۲-۲۰۹)

۵. روایات غیر واقعی و تحریفی در مقتل الحسین شرح الأخبار

۵.۱. اخبار امام علی علیه السلام از واقعه کربلا و جسد امام حسین علیه السلام روی استخوان

الاغ

۵-۱-۱. روایات اخبار امام علی علیه السلام از شهادت امام حسین علیه السلام در منابع فراوانی نقل شده که هریک با لحن‌ها و قالب‌های متفاوتی بیان شده است. طولانی‌ترین آن حدیثی است که شیخ صدوق در *امالی* خود آورده (صدوق، ۱۳۷۶، ص ۵۹۷) که از نظر سندی و دلالتی محل بحث است (برای مطالعه بیشتر، نک: رحمان‌ستایش، ۱۳۸۹، ص ۸۹) و البته در دیگر منابع شبیه آن را می‌توان یافت. (صدوق، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۵۳۲؛ خوارزمی، بی تا، ج ۱، ص ۲۶۴؛ ابن ابی‌الحدید، ۱۳۷۸، ج ۳، ص ۱۶۹-۱۷۰؛ حرّ عاملی، ۱۴۲۵، ج ۱، ص ۲۰۹؛ بحرانی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۱۶۵ و ج ۱۷، ص ۱۴۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۴، ص ۲۵۴) روایات اخبار امام علی علیه السلام به شکل معقولانه‌ای در منابع دیگر یافتنی است. (منقری، ۱۴۰۴، ص ۱۴۱؛ دینوری، ۱۳۶۸، ص ۲۵۳؛ ابن قولویه، ۱۳۵۶، ص ۲۶۹؛ مفید، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۳۳۱؛ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۶، ص ۷۲؛ قطب‌الدین راوندی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۹۱۹؛ اربلی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۱۲؛ ابن‌اثیر، ۱۴۰۹، ج ۴، ص ۳۷؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۸، ص ۱۱۶)

۵-۱-۲. آنچه قاضی‌نعمان نقل کرده سبک و سیاقی خاص به خود گرفته است که دیگر نقل‌های هم‌مضمون را تحت‌الشعاع خود قرار می‌دهد، وی چنین می‌نویسد: «قاسم بن محمد مروزی به اسناد خود از شیب بن محزوم نقل کرده است که همراه با امیرمؤمنان علی بن ابی‌طالب علیه السلام حرکت می‌کردیم که وی به کربلا رسید، فرمود: نام این مکان چیست؟ گفتند: کربلا، فرمود: کرب و بلا، سپس از مرکب خود فرود آمد و بر خاک آن نشست و گفت: در این محل پس از شهادت رسول خدا صلی الله علیه و آله، بهترین شهدای زمین به شهادت می‌رسند. آنگاه برخاست، من ناگاه به استخوان الاغی نگاه افکندم، به پسرم گفتم: این استخوان را بگیر، برگرفت و به نزد من آورد، به او گفتم: برای این، همان محلی که امیرمؤمنان علیه السلام نشست حفره‌ای حفر کن، من آن را در حفره پنهان کردم و کمی از آن را از زمین بیرون گذاشتم تا محل آن مشخص باشد، چون حسین علیه السلام کشته شد، به یاران خود گفتم: ما را به مکانی که حسین علیه السلام در آن کشته

شده ببرید، ناگاه جسد حسین علیه السلام را بر همان استخوانی یافتم که خود دفن کرده بودم در حالی که اصحاب او گرداگردش بر زمین افتاده بودند.» (مغربی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۱۳۸)

الف. این روایت در منابع پیش از شرح الأخبار تنها در الطبقات الکبری ابن سعد و المعجم الکبیر طبرانی [با سندی شبیه سند ابن سعد] آمده (ابن سعد، ۱۴۱۴ق، خامسة ۱، ص ۴۳۰؛ طبرانی، بی تا، ج ۳، ص ۱۱۱) خوارزمی نیز در مقتل خویش مضمون این روایت را در کتاب خود آورده است. (خوارزمی، بی تا، ج ۱، ص ۲۳۵) مصحح طبقات ابن سعد سند روایت ابن سعد را ضعیف معرفی کرده و پذیرش روایت شیبان را منوط به یافتن متابعی برای آن دانسته است. (ابن سعد، ۱۴۱۴ق، خامسة ۱، ص ۴۳۰)

ب. خوارزمی این خبر را از کسی به نام «شیبان بن محزم» و ابن سعد از قول «شیبان بن مخرم» نقل کرده که شبیه راوی قاضی نعمان «شیب بن محزوم» است، همچنین ابن نما از شخصی با نام «میمون بن شیبان بن محرم» نام برده است (ابن نما، ۱۴۰۶ق، ص ۷۹) و به نظر می رسد هر سه، یک نفرند. ابن سعد درباره این شخصیت می گوید: «وی عثمانی بود و نسبت به علی علیه السلام کینه داشت»، بنابراین بدون تردید این شخصیت چگونگی می تواند راوی فضایل و مناقب علی علیه السلام و اخبار گویی او از غیب باشد. (ابن سعد، ۱۴۱۴ق، خامسة ۱، ص ۴۳۰-۴۳۱) ضمن اینکه اگر مبعض امام بوده برای همراهی او در جریان صفین با امام چه معنایی می توان در نظر گرفت؟!

ج. بعید نیست راوی روایت به دلیل اینکه نسبت به امام علی علیه السلام کینه توز و عثمانی بوده، چون در صدد نقل اخبار امام از شهادت فرزند خویش بوده، سعی کرده مقام فرزند امام را خدشه دار کند. وی با کنار هم قرار دادن استخوان الاغی مرده و بدن شریف امام حسین علیه السلام اینچنین به مقصود خود دست یافته است. البته همان طور که گذشت روایات اخبار امیر مؤمنان علیه السلام از شهادت فرزند خویش در منابع متعددی به گونه ای قابل اعتمادتر نقل شده است، اما صرف وجود اهانت در بخشی از روایت قاضی نعمان دلیل بر جعلی بودن همه ماجرا نیست. جاعل روایت یا از اساس داستان سرایی و دروغ پردازی می کند و یا به آمیختن بخشی از حق با بخشی از باطل مجعول همت می گمارد تا غرض خویش را محقق سازد. (فاصله ماجرای صفین که در

سال سی و هفتم هجری رخ داده تا واقعه کربلا که در سال شصت و یکم اتفاق افتاده صحت این روایت را مورد تردید قرار می‌دهد؛ زیرا با توجه به شرایط جغرافیایی و تنوع آب و هوا، در فاصله ۲۴ سال بعید است که این استخوان در همان موضع ساکن بوده و هیچ تغییری در محل و جنس آن رخ نداده باشد. به هر حال وزش بادهای به‌ویژه در بیابان سبب پراکنده شدن خاک آن شده و این استخوان یا باید تغییر محل داده باشد و یا به زیر همان خاک مدفون شده و نباید اثری از آن در بیرون خاک هویدا باشد که پس از طی این مدت طولانی «شیب بن محزوم» در این بیابان یکدست آن را یافته باشد.

هر علاوه بر این، بدن امام حسین علیه السلام پس از سه روز دفن شد، تا اینکه خبر شهادت امام به کوفه یا محل زندگی شیب بن محزوم - که از آن اطلاعی نداریم - برسد مدت زیادی باید طی شود، ضمن اینکه امکان ورود مردم عادی به سرزمینی که نبرد در آن اتفاق افتاده وجود نداشته، زیرا تعدادی از شامیان در این محل مستقر شده تا اوضاع به روال عادی خود بازگردد.

و جدای از موارد پیش گفته، در جریان نبرد و با وجود تاخت و تاز اسبها و کشاکش سنگین میان دو سپاه امکان عدم تغییر این استخوان در بیرون و داخل زمین وجود ندارد تا اینکه باورمند شویم استخوان این الاغ زیر بدن امام حسین علیه السلام مانده باشد. اگر امام را در محلی دیگر به شهادت می‌رساندند و سپس بدن شریف ایشان را در این موضع می‌انداختند شاید این روایت درست به نظر می‌رسید، اما صریح روایات بر این نکته دلالت دارد که پس از بریدن سر امام دستور تاختن اسبها بر بدن ایشان و اصحاب داده شد، لذا نمی‌توان محل دقیق وجود این استخوان و نیز بدن امام را حدس زد.

ز. درباره برتری شهدای رسول خدا صلی الله علیه و آله بر شهدای کربلا - که طبق این روایت امیرمؤمنان علیه السلام درباره آن مطلبی فرموده‌اند - نیز باید دقت نمود که آیا می‌توان معرفت اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله را برتر از اصحاب امام حسین علیه السلام دانست که در نتیجه چنین حکم شود: این افراد، با معرفتی والا به شهادت رسیدند، اما اصحاب امام حسین علیه السلام با معرفتی در درجه پایین‌تر به شهادت رسیدند؟!

۲-۵. اخبار رعد آسمانی از شهادت امام حسین (ع) به پیامبر (ص)

قاضی نعمان می‌نویسد: «ابراهیم بن میمون به اسناد خود از علی (ع) نقل می‌کند که فرمود: جبرئیل به نزد رسول خدا (ص) آمد و فرمود: ای رسول خدا (ص) رعد فرشته ابر از تو اجازه دیدار می‌خواهد، ما همراه رسول خدا (ص) بودیم که آمد، پیامبر (ص) به او فرمود: ای رعد! آیا تو جایگاهی داری؟ گفت: آری، رسول خدا (ص) همراه با او به جایگاه رعد خارج شد، سپس به حجره داخل شدند، رسول خدا (ص) به خانه وارد شد و رعد در حجره ایستاد [و داخل نشد]، رسول خدا (ص) فرمود: داخل شو، گفت: من به خانه‌ای که در آن تصاویر است داخل نمی‌شوم، راوی گوید: زیراندازی که تصاویری بر آن نقش بسته بود، از یکی از همسران رسول خدا (ص) بر بستر پیامبر پهن شده بود... رعد به خانه داخل شد، حسین (ع) بر سینه پیامبر (ص) نشسته بود، رعد به او گفت: ای رسول خدا (ص) این کیست؟ گفت: این فرزند من است، فرزند دخترم! گفت: امت تو او را پس از تو خواهند کشت، اگر خواستی تربت سرزمینی را که در آن کشته خواهد شد به تو نشان دهم، رسول خدا (ص) فرمود: آری، بالش را به سمت مشرق گستراند، مشتی از خاک سرخ کربلا را آورد و به پیامبر (ص) اعطا کرد، پیامبر (ص) درحالی که می‌گریست خارج شد و می‌فرمود: این خبر آورده که حسین (ع) پس از من کشته خواهد شد. (مغربی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۱۳۹-۱۴۰)

این خبر در هیچ منبع دیگری وجود ندارد، ضمن اینکه نقد دیگری به این روایت وارد است، از جمله اینکه: در روایات فراوانی خبر شهادت امام حسین (ع) را جبرئیل به صورت مستقیم به پیامبر (ص) داده، از این رو نیازی به خبر رعد آسمانی که در لباس فرشته‌ای درآمده نیست، همچنین نمی‌توان خبردهی از شهادت امام حسین (ع) را دو بار یکی از طریق جبرئیل و یکی از طریق رعد متصور شد، زیرا عکس‌العمل پیامبر (ص) به هنگام اخبار این خبر- ضمن گریستن ایشان- یکی بوده و تفاوتی میان این دو قائل نشده که مثلاً پیامبر (ص) در یکی از آنها بگوید: «این خبر پیش از این به من داده شده» و...

به علاوه حرمت وجود تصاویر در خانه پیامبر (ص) پیش از این به پیامبر داده نشده و پیامبر (ص) این عمل را مرتکب شده و این فعل توسط یک ملکی داده شده که پیامبر

پیش از این از وجود او خبر نداشت، بنابراین حرمت وجود تصاویر روی فرش خانه پیامبر ﷺ چون قانون شریعت محسوب می‌شود می‌بایست از طریق جبرئیل ابلاغ شود نه فرشته‌ای دیگر.

۳-۵. ملاقات حرّ بن یزید با امام حسین علیه السلام در کربلا

قاضی نعمان در موضعی می‌نویسد: «حرّ بن یزید حنظلی در سپاهی گسیل داده شد و در کربلا با حسین علیه السلام روبه‌رو شد.» (مغربی، ۴۰۹ق، ج ۳، ص ۱۴۸) منابع دیگر این ملاقات را در سه میلی قادسیه گزارش کرده‌اند. (طبری، ۳۸۷ق، ج ۵، ص ۳۸۹) البته در منابع تعبیر «آمدن حرّ از منطقه قادسیه» نشان می‌دهد که این ملاقات در خود قادسیه صورت نگرفته (بلاذری، ۱۳۹۷ق، ج ۳، ص ۱۷۰؛ طبری، ۳۸۷ق، ج ۵، ص ۴۰۱؛ مفید، ۴۱۳ق، ج ۲، ص ۷۸؛ طبرسی، ۳۹۰ق، ص ۲۳۲؛ عسقلانی، ۴۱۵ق [الف]، ج ۲، ص ۷۱) بلکه دیدار در نزدیکی آن یعنی منطقه «ذو حسم» یکی از منازل میان راه مکه به کوفه انجام پذیرفته (طبری، ۳۸۷ق، ج ۵، ص ۴۰۰؛ ابومخنف کوفی، ۴۱۷ق، ص ۱۶۸؛ رازی، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۶۱؛ ابن اثیر، ۳۸۵ق، ج ۴، ص ۴۶؛ ابن کثیر، ۴۲۲ق، ج ۸، ص ۱۷۲) حرّ بنا بر دستور ابن‌زیاد امام را مجبور به تغییر مسیر داد، در همین حین حرّ با امام همراه شد تا هر دو سپاه به کربلا رسیدند.

۴-۵. حوادث غیرطبیعی پس از شهادت امام حسین علیه السلام

قاضی نعمان در این باره روایاتی هم‌مضمون با روایات طبرانی گزارش کرده، اما با بررسی جدی در روایات قاضی نعمان نشان می‌دهد که تعارض میان این روایات نقد جدی به آن‌هاست. نکته دیگر جدید شدن متن برخی روایات است که در منابع پیش از قاضی نعمان یافت نمی‌شود.

الف. از جدّه سفیان بن عیینه (هویت جدّه سفیان نیز نامعلوم است): وقتی از خیمه حسین علیه السلام به شترش نگاه افکندم که تکه‌تکه‌اش کردند، دیدم گوشت آن به آتش مبدل شد! (مغربی، ۴۰۹ق، ج ۳، ص ۱۶۵)

ب. از جدّه یزید بن هارون واسطی (اهل سنت خود یزید را توثیق کرده‌اند، درحالی‌که از مادر و جدّه‌اش خبری در دست نیست. نک: رازی، ۱۳۷۱ق، ج ۹، ص ۲۹۵): گوشت نحرشده حسین علیه السلام را برای ما آوردند، من آن را زیر بسترم گذاشتم

که به ناگاه دیدم به آتش تبدیل شد و شعله آتش از آن زیانه گرفت! (مغربی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۱۶۵)

ج. زید بن ابی الزناد (راوی نخست محمد بن زبیر که بصری است و همه رجالیان او را تضعیف کرده‌اند؛ نک: نسایی، ۱۴۰۶ق، ص ۲۳۵؛ عقیلی، ۱۴۱۸ق، ج ۴، ص ۶۸؛ عسقلانی، ۱۴۰۴ق، ج ۹، ص ۱۴۷) نام ابن ابی الزناد در کتاب‌های رجالی سنی و شیعه یافت نمی‌شود: چهارده ساله بودم که از آسمان خون بارید و ورس‌ها خاکستر شد. (مغربی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۱۶۶)

د. بشار بن حکم (برخی راوی نخست محمد بن حکم را توثیق کرده و برخی مجهولش خوانده‌اند؛ نک: عسقلانی، ۱۳۸۲ق، ج ۳، ص ۵۲۷)؛ بشار بن حکم نیز از اهالی بصره است، وی را منکر الحدیث و ضعیف دانسته‌اند. ابن حبان، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۹۱؛ رازی، ۱۳۷۱ق، ج ۲، ص ۴۱۶) مردم ورس‌ها را از خیمه حسین علیه السلام ربودند، زنی از آن استفاده کرد و به برص مبتلا شد. (مغربی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۱۶۶)

ه. اسامة بن سمیر از ام‌سالم (نام راوی نخست اسامة بن سمیر است که در هیچ کتاب دیگری وجود ندارد. اما در مورد ام‌سالم آمده که سخن او مقبول است؛ نک: عسقلانی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۶۶۸): چون حسین علیه السلام کشته شد، آسمان خون باید، خانه‌ها و دیوارها سرخ‌رنگ شد، خبر آن به بصره، کوفه، شام و خراسان رسید به حدی که کسی تردید به خود راه نداد که عذاب نازل خواهد شد. (مغربی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۱۶۶)

و. محمد بن یوسف از حماد بن سلمه (محمد بن یوسف راوی نخست حال رجالی وی در کتب رجالی ثبت نشده است؛ نک: ذهبی، ۱۳۸۲ق، ج ۴، ص ۷۲؛ در مورد حماد بن سلمه، نک: همو، ۱۴۱۳ق، ج ۷، ص ۴۴۴؛ ذهبی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۰۲): شب‌های قتل حسین علیه السلام بر مردم خون می‌بارید. (مغربی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۱۶۶)

ز. محمد بن مخلد (وی توثیق شده است؛ نک: ذهبی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۵، ص ۲۵۶؛ به سند خود از عمرو بن زیاد (وی به شدت تضعیف شده است؛ نک: همو، ۱۳۸۲ق، ج ۳، ص ۲۶۰): چاه‌های ما در روز قتل حسین علیه السلام کاملاً به خون تبدیل شد. (مغربی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۱۶۶)

ح. محمد بن یوسف به سند خود از نصره ازدیه (درباره این شخص ترجمه ای یافت نمی شود جز اینکه ابن حبان او را از اهل بصره می داند؛ نک: ابن حبان، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۴۸۷؛ در مورد راوی نخست نیز پیش تر مطالبی گذشت.) چون حسین بن علی علیه السلام کشته شد، آسمان خون بارید و هر چیزی که داشتیم، به خون مبدل شد. (مغربی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۱۶۶)

ط. سلیمان بن شیبب (نام این شخص در هیچ یک از کتاب های حدیثی و رجالی موجود نیست) از محمد بن بشیر [سیرین]: سرخ رنگی در افق آسمان را نمی دیدی، مگر اینکه حسین علیه السلام کشته شد. (مغربی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۱۶۷)

ی. محمد بن مخلد به سند خویش از اسود بن قیس (او همچون محمد بن مخلد توثیق شده است. اما واسطه میان این دو نفر از سند حذف شده اند. مزی، ۱۴۰۶ق، ج ۳، ص ۲۳۰): در شب های قتل حسین علیه السلام بیست ساله بودم، رنگ سرخی از سمت مشرق و نیز از مغرب بالا آمد و در قلب آسمان حدود شش ماه جای گرفته بود. (مغربی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۱۶۷)

ک. محمد بن معین اصباغی (این نام در هیچ کتابی یافت نمی شود) از ابو معمر (با توجه به فزونی این نام و یافت نشدن طبقه او نمی توان هویت این فرد را شناسایی کرد): از کسی که شاهد قتل حسین علیه السلام بود نقل می کند که پس از قتل حسین علیه السلام آسمان یک ماه سرخ رنگ بود. (همان، ج ۳، ص ۱۸۹-۱۷۰)

ل. زن کعب (هویت او نامعلوم است) گوید: به کعب [الأخبار] گفته شد حسین بن علی علیه السلام کشته شد، گفت: نه به خدا قسم او کشته نشده و اگر روز کشته شود، برای آن علامتی خواهید دید و اگر شبانه کشته شود، علامتی نیز برای آن نظاره گر خواهید بود، چون روز شد، افق روز نیلگون گشت، گفت: هان! حسین بن علی کشته شد، آسمان بر او گریست، همان گونه که بر یحیی بن زکریا گریست. (همان، ج ۳، ص ۱۷۴)

درباره این روایات که در منابع متعددی از جمله اهل سنت نقل شده (ابن سعد، ۱۴۱۴ق، خامسة ۱، ص ۵۰۵-۵۰۹؛ بلاذری، ۱۳۹۷ق، ج ۳، ص ۲۰۹؛ طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۵، ص ۳۹۳؛ طبرانی، بی تا، ج ۳، ص ۱۱۳-۱۱۴، ۱۱۹، ۱۲۳، ۱۲۴؛ ابن قولویه، ۱۳۵۶، ص ۷۷-۸۹؛ صدوق، ۱۳۷۶، ص ۱۶۱-۱۶۲؛ خوارزمی، بی تا، ج ۲، ص ۱۰۰؛ ابن عساکر،

۱۴۱۵ق، ج ۱۴، ص ۲۲۵—۲۳۱؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ق، ج ۴، ص ۵۴—۶۰) نکاتی درخور توجه است:

۱. با بررسی تفصیلی میان روایاتی که از واقعه عاشورا به دست ما رسیده، بخشی از اخبار موجود، به حوادث غیرطبیعی پس از شهادت امام حسین علیه السلام مربوط است که در زمره فضایل و مناقب به شمار است.

۲. تمامی این روایات به شخصیت‌های سنی بازمی‌گردد و از رویان شیعی تنها گریستن و خونین شدن آسمان (ابن قولویه، ۱۳۵۶، ص ۹۰) مطرح شده که تمامی آن‌ها جز یکی، ضعیف به شمار می‌آیند. (برای مطالعه بیشتر در مورد نقد و بررسی این روایات، نک: رفعت و دیگران، ۱۳۹۶)

۳. روایانی که در طبقه اول و جزء مدعیان محسوب می‌شوند، ضمن سنی بودن، از مجاهیلی هستند که نامشان حتی در کتب رجالی ثبت نشده است، کسانی مانند جده سفیان بن عیینه، جده یزید بن هارون واسطی، بشار بن حکم، اسامه بن سمیر، محمد بن یوسف، سلیمان بن شیب، محمد بن معین اصباغی و زن کعب.

۴. اکثر قریب به اتفاق کسانی که این روایات به نام آنان در کتاب‌ها ثبت شده، چه کسانی که در طبقه اول قرار دارند و چه در بقیه طبقات، شامی یا بصری هستند، کسانی مانند محمد بن زبیر، محمد بن حکم، بشار بن حکم و...؛ از اینجاست که در منابع متقدم، بیشتر حوادث غیرعادی در شام و بیت المقدس گزارش شده است. (ابن سعد، ۱۴۱۴ق، خامسه ۱، ص ۵۰۶؛ طبرانی، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۱۳ و ۱۱۹؛ ابن قولویه، ۱۳۵۶، ص ۷۷، ۹۲-۹۳؛ ابن عساکر، ج ۱۴، ص ۲۲۶) روایان شامی در حدیث نسبت به مطالب وهمی و مغرضانه و مبغضانه نسبت به اهل بیت سرآمد هستند. (برای مطالعه بیشتر، نک: حموی، ۱۹۹۵م، ج ۲، ص ۳۰۴، معروف حسنی، ۱۳۹۸ق، ص ۵۰)

۵. برخی از روات اول اسناد زنانی هستند که ظاهراً به انتشار چنین اخباری علاقه نشان می‌دادند. کسانی مانند جده سفیان بن عیینه، جده یزید بن هارون، امّ سالم، نضره ازدیه و همسر کعب.

۶. نمی‌توان مدعی شد که کثرت این روایات در کتاب‌های روایی و تاریخی شیعه و سنی دلالت بر وقوع حادثه دارد، زیرا غالب این روایات، تکرار و برداشت از کتب

پیشین شخص مؤلف است. بنابراین نمی توان قدر متیقنی برای آن‌ها متصور شد. گرچه امکان آن از نظر عقلی بعید نیست، اما ضعف سندی، تعارضات و تناقضات موجود در روایات، این احتمال را دفع می کند.

۷. این روایات مانند روایات فقهی نیستند که هر مؤلفی بنا بر روش و سبک یا اعتقاد خویش در کتب خود ثبت کند، مورخان یا نویسندگان بنا بر آنچه شنیده یا خوانده بودند مطالب خود را نقل می نمودند، از این رو نمی توان گفت نقل احادیث ضعیف و مجموع آن‌ها را دلیل بر صحت پنداشت؛ زیرا این احادیث از سنخ احادیث فقهی نیستند که مجموع آن‌ها را اماره‌ای دانست که قطعاً اتفاق افتاده است، دلیل آن است که روایات تاریخی به مثابه احادیث اعتقادی یا فقهی نیستند که تراکم ظنون را دال بر صحت دانست.

۸. تناقضات و تعارضات جدی و غیر قابل جمع در این روایات مانع از پذیرش قطعی خواهد بود؛ مثلاً برخی از این روایات سرخی آسمان را شش ماه، برخی دو، یا سه ماه و... دانسته‌اند.

۹. هرچه از حادثه عاشورا دورتر می شویم، اخباری جدیدتر با رویکرد فضیلت تراشی برای امام حسین علیه السلام به این دست روایات افزوده می شود؛ به ویژه اینکه در قرن ششم به بعد بنا بر حاکمیت خاصی که بر حدیث شیعه رخ می نماید، چنین رویکردی خواهان بیشتری را می یابد؛ زیرا اصل این روایات در اهل سنت ظهور و بروز پیدا کرد. (نک: رفعت و دیگران، ۱۳۹۶)

۱۰. این امری طبیعی است که چنانچه رویدادی غیرطبیعی در عالم رخ دهد همه مردم به نقل سینه به سینه آن واکنش نشان دهند و یا در کتب علمی تاریخی، جغرافیایی، زمین شناسی یا نجومی خود به انتشار آن اهتمام ورزند. اما بنا بر احصایی که صورت گرفت در کتاب‌ها و مجلات مختلف هیچگاه به این اتفاقات اشاره‌ای نکرده‌اند. باریدن خاک سرخ یا برخورد ستاره‌ها به همدیگر از این دسته‌اند.

۱۱. برخی از این رویدادها را می توان خیال پردازی و توهم شاهد ماجرا دانست که بنا بر علاقه شخصی خود به خاندان اهل بیت وهم خود را متناسب با شهادت امام تصور کرده است.

۱۲. روایاتی از شیعه که به معصوم نیز متصل شده، حکایت از خون گریستن آسمان دارد. (ابن قولویه، ۱۳۵۶، ص ۹۰) ضرورتی ندارد که گریستن آسمان را حمل بر این بدانیم که تمامی مردم عالم آن را رؤیت کردند، چه بسا تنها افرادی مانند معصومان به این امر واقف شدند که از زوایا و بواطن امور آگاهی داشتند.

۱۳. سرآمد کسانی که به نقل این روایات توجهی ویژه داشته‌اند ابن‌سعد و ابن‌عساکر هستند که گویا غرض اصلی آنان این بوده که شیعیان را افرادی کوتاه‌فکر جلوه دهند، چون این افراد در مقتل خویش بدون توجه به زمینه‌ها و علل پیدایش قیام به اخباری از این دست توجهی ویژه داشته‌اند.

۱۴. در صورتی که این اتفاقات به این گستردگی بوده، طبیعی است که می‌بایست داعی بر نقلش بسیار می‌بود، درحالی که در کتب حدیثی و تاریخی معتبر شیعه به چنین رویدادهایی به‌صورت جدی توجه نشده است.

۱۵. در میان منابع اهل سنت که نسبت به نقل این روایات پیشگام‌تر بوده‌اند، معجم طبرانی و تاریخ ابن‌عساکر بیشترین استقبال را کرده‌اند، اما طبری و تا حدی بلاذری که روش روایت‌گری‌شان متفاوت با دیگر مورخان و یا محدثان است کمترین روایات را نقل کرده است. در میان شیعه نیز کامل‌الزیارات و کتب قرن دهم به بعد بیشترین توجه را نسبت به نقل این روایات داشته‌اند، اما مقتل الحسین (ع) کتاب الارشاد شیخ مفید تنها کتاب متقدم و معتبر شیعی است که نسبت به این روایات گویا اعتنایی نشان نداده است.

۵. کور شدن شاهد قتل امام
حدیث اول: کشیدن خون امام حسین (ع) به چشم کسی که در جنگ علیه امام شرکت کرده بود

سلمان بن محمد بن ابی فاطمه به اسناد خود از جویر بن سعید می‌گوید: «مردی از قبیله حیّ روز سالم بود، اما صبح کور شد، صبحگاهان به درب خانه‌اش رفتم، دیدم که مردم می‌پرسند: چه بر سرت آمده؟ گفت: رسول خدا (ص) را در خواب دیدم، پیشاپیش او تشتی و در دستش چاقویی بود، می‌گفت: قاتلان حسین (ع) را به نزد من بیاورید، هر کسی را نزد ایشان می‌بردند او را در تشت ذبح می‌کرد، نوبت به من که رسید، فرمود:

آیا تو از قاتلان حسین بوده‌ای؟ گفتم: ای رسول خدا، به خدا سوگند که من تنها شاهد قتلش بودم، هیچ تیری نینداخته‌ام، هیچ نیزه‌ای پرتاب نکرده‌ام و هیچ شمشیری نزده‌ام، به من فرمود: «نه، به خدا قسم! ولی بر سیاهی لشکرشان افزودی! سپس از خون حسین برگرفت و با دو انگشتش به چشمان من کشید، چنان شدم که می‌بینید.» (مغربی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۱۷۱)

حدیث دوم: فرو کردن انگشت در چشم مردی که ادعا می‌کرد برای شاهدان

قتل امام هیچ اتفاقی رخ نداد

«علی بن صلت گوید: مردی به نزد سدی آمد، من از شاهدان قتل حسین علیه السلام بوده‌ام، نه نیزه‌ای زدم و نه شمشیری، در خواب دیدم گویا قیامت برپا شده و مردم به محشر پا گذاشته بودند، من بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم گذشتم که به من فرمود: آیا تو شاهد [قتل] حسین علیه السلام بوده‌ای؟ گفتم: آری، به خدا سوگند! که نه شمشیری زدم و نه نیزه‌ای پرتاب کردم، انگشتش را در چشمم فرو افکند و من نابینا شدم.» (مغربی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۱۷۳-۱۷۴)

حدیث سوم: اصابت تکه‌ای از آتش به تن مردی که ادعا می‌کرد برای شاهدان

قتل امام هیچ اتفاقی رخ نداد

سلیمان بن ابی فاطمه به سند خود از صلت بن ولید نقل کرده که می‌گوید: در مجلسی بودیم که ذکر عقوبت شرکت‌کنندگان در قتل حسین علیه السلام پیش آمد، مردی در آن مجلس گفت: من شاهد قتل حسین علیه السلام بودم و تا امروز اتفاق بدی برای من رخ نداده، هنوز از مجلس بیرون نرفته بود که پسری که تکه‌ای آتش در دست داشت، آتش به لباس این مرد اصابت کرد، چون بادی وزید، آتش زبانه کشید و او را سوزاند و در همان محل مرد.» (مغربی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۱۷۱-۱۷۲)

نقد سه روایت:

ضمن مرسل بودن هر سه روایت، برای نقد دو روایت نخستین سؤالاتی را باید در نظر گرفت: یکی اینکه محل پرسش است که چرا نابینا شدن شاهد قتل امام، در همان روز عاشورا صورت نگرفته و این امر به زمانی بسیار طولانی‌تر موکول شده است،

بدون تردید مسببان اصلی این فاجعه یعنی یزید و ابن زیاد به تبع، باید عذابی مضاعف دیده باشند، ولی تاریخ نه سخنی از مرض سخت و نه از مرگ این دو گزارشی حتی شبیه به این روایت حکایت نکرده است. از طرفی پیامبر صلی الله علیه و آله که لطافت وجودی او زبانزد همه مردم بوده (برای مطالعه بیشتر، نک: دلشادتهرانی، ۱۳۸۵، دفتر اول و دفتر دوم) و رفتار کریمانه ایشان با طلقاء در روز فتح مکه و یا دیگر نمونه‌ها به لسان تاریخ شهرت یافته (برای مطالعه بیشتر، نک: واقدی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۸۲۲؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۷۸ق، ج ۱۷، ص ۲۷۲؛ ابن‌سیدالناس، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۲۲۱؛ صالحی شامی، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۲۲۱؛ مقریزی، ۱۴۲۰ق، ج ۸، ص ۳۸۶) چگونه این منقولات را که بر اساس تخیل و یا خواب صورت گرفته، می‌توان بر پیامبر صلی الله علیه و آله تطبیق داد؟! بدون تردید عذاب‌های دنیوی و اخروی برای این افراد در نظر گرفته شده، اما آنچه باید مدنظر قرار داد آن است که چنان‌که تاریخ روایت کرده تعداد سپاه عمر بن سعد را حدود بیست تا سی هزار نفر بدانیم و سپاه امام حسین علیه السلام که بنا بر مشهور حدود ۷۲ نفر بوده‌اند و در یک نیم روز بیشتر با این سپاه بزرگ پیکار کرده‌اند، حداقل با پانصد یا هزار نفر می‌توانستند درگیر بوده باشند، از این رو هزاران نفر را باید شاهد قتل امام دانست که بنا بر حجم فراوان سپاه ابن‌سعد، روایات بی‌شماری را باید در اختیار داشته باشیم که شاهدان قتل امام به عقوبت‌های چنین و چنان دچار شدند، اما پس از واقعه عاشورا زمان می‌چرخد و می‌گردد تا به دو کتاب طبرانی و قاضی نعمان می‌رسد و این دست اخبار از طریق این کتب وارد حوزه عاشورا شده و به تبع در افواه مردم به شهرت می‌رسد، حال آنکه پیش از این کتب روایی و تاریخی تنها عقوبت قاتلان امام را گزارش کردند و نه شاهدان. ممکن است کسی استدلال کند سخن امام به عیدالله بن حر جعفری پس از امتناع از همراهی با امام دلیل می‌شود که چنین وقایعی در تاریخ رخ داده است، امام به او فرمودند: «اگر یاری ما نمی‌کنی، از خدا بترس و جزو کسانی که با ما پیکار می‌کنند مباش، به خدا هرکه بانگ ما را بشنود و یاریمان نکند، به هلاکت افتد.» (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۵، ص ۴۰۷؛ ابن‌اثیر، ۱۳۸۵ق، ج ۴، ص ۵۱) در پاسخ چنین باید گفت: منظور از هلاکت در فرموده امام حسین علیه السلام، هلاکت معنوی و فرو افتادن در ورطه سپاه جهل و شیطان است نه صرفاً هلاکت دنیوی. بدون تردید رخ دادن حالت

مکاشفه و دیدن جبرئیل و فرشتگان و پیامبران بر فردی یزیدی بنابر روایت نخست از مجعولاتی است که بیشتر به قصد فضیلت تراشی جعل شده است.

۶-۵. تعداد و اسامی اسرای کربلا

قاضی نعمان کسانی از مردان و زنان را جزء اسرای کربلا نامیده که بررسی آنها ضروری است، وی می‌نویسد: «اسرای سپاه امام در آن روز عبارت‌اند از: علی بن حسین علیه السلام علیل و مریض بود و خبرش را پیش از این ذکر کردیم، او در آن روز ۲۳ ساله بود، و پسرش محمد بن علی که طفلی کوچک بود و حسن بن حسن و عبد الله بن حسن و قاسم بن عبدالله بن جعفر و عمرو بن حسین و محمد بن حسین و محمد بن عقیل و قاسم بن محمد بن جعفر بن ابی طالب و عبدالله بن عباس بن علی بن ابی طالب و از زنان ام‌کلثوم دختر علی بن ابی طالب و ام‌الحسن دختر علی بن ابی طالب و فاطمه و سکینه دو دختر حسین بن علی.» (مغربی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۱۹۶-۱۹۹)

قاضی نعمان در میان اسامی اسرا نامی از حضرت زینب علیها السلام نبرده که احتمالاً این سهو از سوی نسخ یا مؤلف کتاب صورت گرفته، این در حالی است که نقش مهم حضرت زینب علیها السلام در کربلا انکارناشدنی است. (بلاذری، ۱۳۹۷ق، ج ۳، ص ۲۰۶؛ طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۵، ص ۴۶۱-۴۶۲؛ اصفهانی، بی‌تا، ص ۱۱۹-۱۲۰؛ صدوق، ۱۳۷۶، ص ۱۶۷؛ فتال نیشابوری، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۱۹۲؛ خوارزمی، بی‌تا، ج ۲، ص ۶۹-۷۰؛ ابن کثیر، ۱۴۲۲ق، ج ۸، ص ۱۹۴) حضور شخصیت‌هایی مانند رباب بنت امرئ القیس (ابن طاووس، ۱۳۴۸، ص ۸۲؛ بحرانی اصفهانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۱، ص ۱۰۱۴) نیز از قلم وی افتاده است. به بررسی اسامی مدنظر قاضی نعمان می‌پردازیم.

الف. امام سجاد علی بن حسین علیه السلام هم حضور امام سجاد علیه السلام در کربلا و هم اسارت ایشان مورد اجماع کتب روایی و تاریخی است. (ابن سعد، ۱۴۱۴ق، خامسة ۱، ص ۴۷۸؛ بلاذری، ۱۳۹۷ق، ج ۳، ص ۲۰۶؛ یعقوبی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۴۵؛ طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۵، ص ۴۵۷، ۴۶۸؛ اصفهانی، بی‌تا، ص ۱۱۹؛ ابن جوزی، ۱۴۱۲ق، ج ۵، ص ۳۴۱؛ ابن کثیر، ۱۴۲۲ق، ج ۸، ص ۱۹۳)

ب. محمد بن علی بن حسین علیه السلام: نخستین کسی که مدعی شده امام باقر علیه السلام در کربلا حضور داشته قاضی نعمان است، پیش از او در منابع سنی و شیعی چنین خبری نیامده، شاید این ادعا ناشی از ۲۳ ساله دانستن امام سجاد علیه السلام است، ابن شهر آشوب به نقل از کتاب البدع و نیز کتاب شرح الأخبار می گوید: علی بن حسین علیه السلام روز کربلا سی ساله بود. [امام] محمد باقر علیه السلام فرزندش پانزده ساله و علی اصغر علیه السلام که شهید شد هجده ساله بود. در این صورت امام سجاد علیه السلام پانزده ساله بوده‌اند که امام باقر علیه السلام متولد شده‌اند. شگفت تر اینکه ابن شهر آشوب به نقل از کتاب قاضی نعمان امام باقر علیه السلام را در کربلا پانزده ساله می‌داند (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ق، ج ۴، ص ۱۷۴) اما در کتاب قاضی نعمان امام باقر علیه السلام دوساله خوانده شده است. (مغربی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۱۵۴) این اشتباه ناشی از دو نکته است یا صاحب مناقب دچار اشتباه شده و یا اینکه پانزده ساله بودن امام باقر علیه السلام را از کتاب البدع نقل کرده است.

ج. حسن بن حسن بن علی علیه السلام [معروف به حسن المثنی]: درباره حسن مثنی نیز برخی از کتب روایی و تاریخی بدان صحنه گذاشته‌اند. (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۵، ص ۴۶۹؛ اصفهانی، بی تا، ص ۱۱۹؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵ق، ج ۴، ص ۹۳؛ ابن طاووس، ۱۳۴۸، ص ۱۴۵؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ق، ج ۴، ص ۱۱۳؛ ابن نما، ۱۴۰۶ق، ص ۸۵)

د. عبدالله بن حسن علیه السلام: قاضی نعمان در بخش مربوط به شهدای کربلا وی را در زمره شهدا دانسته، اما در بخش اسرا نیز نام او را جزء شهدا برده، مصحح کتاب شرح الأخبار از عبدالله اسیر با نام «عبدالله بن الحسین الأكبر» یاد کرده که مکنی به ابوبکر بوده است. وی اشعاری را که در جنگ بر زبان رانده را دلیل بر آن دانسته که وی در کربلا حضور داشته، اما این تنها حضور او در کربلا را ثابت می‌کند و نه اسارت او را، چه بسا عبدالله شهید این چنین رجزخوانی کرده باشد. در میان فرزندان امام حسن علیه السلام نام عبدالله تنها بر یک نفر صادق است، همچنین ابوبکر فرزند امام حسن علیه السلام در کربلا به شهادت رسید. (بلاذری، ۱۳۹۷ق، ج ۳، ص ۲۰۱؛ دینوری، ۱۳۶۸، ص ۲۵۷؛ مسعودی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۶۲؛ مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۱۰۹) حال ابوبکر یا کنیه عبدالله بوده و یا برادر عبدالله، اما اسم عبدالله بر او در کتب روایی و تاریخی ثابت نشده است.

ه قاسم بن عبدالله بن جعفر: تنها کسی که وی را جزء اسرا نامیده، ابن سعد در *الطبقات الکبری* (۱۴۱۴ق، خامسة ۱، ص ۴۷۹) بوده؛ ذهبی نیز از او این مطلب را نقل کرده است. (ذهبی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۳۰۳)

و عمرو بن حسین بن علی علیه السلام: بدون تردید عمر (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۵، ص ۴۶۹؛ اصفهانی، بی تا، ص ۱۱۹؛ ابن جوزی، ۴۱۸ق، ص ۲۲۹؛ ابن نما، ۱۴۰۶ق، ص ۱۰۵) یا عمرو (ابن سعد، ۴۱۴ق، خامسة ۱، ص ۴۷۹) فرزند امام حسن علیه السلام بوده که قاضی نعمان یا نسخه نویسان کتاب دچار این اشتباه شده‌اند، زیرا در میان منابع دیگر نام فرزند امام حسن علیه السلام عمر بوده که از او جزء اسیران کربلا یاد شده است. ابن اثیر از او با نام عمر و سید بن طاوس و ذهبی از او با نام عمرو فرزند امام حسین علیه السلام یاد کرده‌اند. (ابن اثیر، ۱۳۸۵ق، ج ۴، ص ۹۳؛ ابن طاووس، ۱۳۴۸، ص ۱۹۴؛ ذهبی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۳۰۳) در این میان خوارزمی عمر بن حسن علیه السلام را از جمله شهدای کربلا نام برده است. (خوارزمی، بی تا، ج ۲، ص ۵۳)

ز. محمد بن حسین علیه السلام: قاضی نعمان تنها کسی است که فرزندی به این نام برای امام حسین علیه السلام ذکر کرده است. برخی دیگر به تبع او این فرزند را به امام نسبت داده‌اند. (شبر، بی تا، ج ۱، ص ۴۷)

ح. محمد بن عقیل علیه السلام: برخی منابع وی را از شهدا معرفی کرده‌اند. (بلادری، ۱۳۹۷ق، ج ۲، ص ۷۰؛ دینوری، ۱۳۶۸، ص ۲۵۷؛ خوارزمی، بی تا، ج ۲، ص ۵۳) و برخی مانند ابن سعد و قاضی نعمان معتقدند: سپاه ابن زیاد وی را به همراه علی بن حسین علیه السلام، حسن بن حسن بن علی [حسن مثنی]، عمرو بن حسن بن علی و قاسم بن عبد الله بن جعفر ناتوان شمرند و همراه زنان خاندان حسین علیه السلام نزد عیدالله بن زیاد بردند. (ابن سعد، ۱۴۱۴ق، خامسة ۱، ص ۴۷۹؛ مغربی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۱۹۷) اما از آنجا که وی فرزندی به نام عبدالله داشته و احادیثی از وی به یادگار مانده (برقی، ۱۳۷۱ق، ج ۲، ص ۴۱۴، ۴۸۶؛ صفار، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۱۶۸؛ صدوق، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۱۱۵؛ ج ۲، ص ۴۰۲، ۴۱۳، ۴۹۶؛ طوسی، ۱۳۷۳، ص ۲۶۴) می توان حدس زد که وی جزء اسرا بوده است.

ط. قاسم بن محمد بن جعفر بن ابی طالب علیه السلام: بعید نیست نام او همان قاسم بن عبدالله بن جعفر بوده که نام پدر و پدر بزرگ او حذف شده است. (ابن سعد، ۱۴۱۴ق، خامسة ۱، ص ۴۷۹؛ نمازی، ۱۴۱۲ق، ج ۶، ص ۲۵۵)

ی. عبدالله بن عباس بن علی بن ابی طالب علیه السلام: ابونصر بخاری متوفی ۳۴۱ هجری برای عباس بن علی علیه السلام فرزندی به نام عبیدالله نام برده، وی می نویسد: «روز عاشورا امام حسین علیه السلام نخست برادران حضرت عباس علیه السلام، جعفر و عثمان و عبدالله را به میدان فرستاد که تمام آن‌ها به شهادت رسیدند و حضرت عباس صاحب ارث آن‌ها شد و از او نیز پسرش عبیدالله بن عباس ارث برد.» (بخاری، ۱۴۱۳ق، ص ۸۹) ابوالفرج نیز تعبیری شبیه به ابونصر بخاری دارد. (اصفهانی، بی تا، ص ۸۹) به نظر می رسد قاضی نعمان گفتار ابونصر بخاری و ابوالفرج اصفهانی را دلیل بر حضور پسر عباس بن علی علیه السلام در کربلا و به تبع اسارت او دانسته است؛ زیرا پیش از این دو سخنی از فرزند حضرت عباس علیه السلام در کتب تاریخی، روایی و رجالی نیست.

ک. ام کلثوم بنت علی بن ابی طالب علیه السلام: در مورد حضور ام کلثوم یا زینب صغری (مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۳۵۴؛ طبرسی، ۱۴۲۲ق، ص ۷۶؛ همو، ۱۳۹۰ق، ص ۲۰۳؛ اربلی، ۱۳۸۱ق، ج ۱، ص ۴۴۰) نیز برخی کتب ثبت کرده اند، (ابن اعثم کوفی، ۱۴۱۱ق، ج ۵، ص ۸۴؛ اصفهانی، بی تا، ص ۱۱۹؛ صدوق، ۱۳۷۶، ص ۱۶۳، ۱۶۴؛ فتال نیشابوری، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۱۸۹، ۱۹۰؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ق، ج ۴، ص ۱۱۲؛ ابن نما، ۱۴۰۶ق، ص ۸۸؛ ابن طاووس، ۱۳۴۸، ص ۸۲، ۱۵۴؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۵، ص ۱۹۶-۱۹۷) ضمن اینکه ابن نما خطبه ایشان در مجلس یزید را نقل کرده، در حالی که این خطبه پیش از او در دیگر کتب دیده نمی شود. (ابن نما، ۱۴۰۶ق، ص ۸۸؛ ابن طاووس، ۱۳۴۸، ص ۱۵۴؛ حسینی موسوی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۳۵۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۵، ص ۱۱۲؛ جزائری، ۱۴۲۷ق، ج ۱، ص ۲۴۱؛ بحرانی اصفهانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۷، ص ۱۰۱۶)

ل. ام الحسن بنت علی بن ابی طالب علیه السلام: شرح حالی از وی در کتب موجود نیست (بلاذری وی را همسر جعدة بن هبیره مخزومی و سپس جعفر بن عقیل و سپس عبدالله بن زبیر می داند: نک: بلاذری، ۱۳۹۷ق، ج ۲، ص ۱۹۳ و ج ۱۰، ص ۲۴۳) جز

اینکه صاحب *اعیان الشیعه* به نقل از *مروج الذهب* (مسعودی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۶۳) وی را دختر امام علی علیه السلام و ام سعید دختر عروه بن مسعود ثقفی دانسته (امین عاملی، ۱۴۰۳ق، ج ۷، ص ۳۶) اما در مورد حضور وی در کربلا ادعایی ندارد. وی در موضعی دیگر فرزندی از امام حسن علیه السلام به نام ام الحسن را یادآور شده و می نویسد: «برخی از معاصرین در کتب خود نوشته اند: احمد بن حسن بن علی بن ابی طالب به همراه مادر و برادرش قاسم و دو خواهرش ام الحسن و ام الخیر از مکه تا کربلا همراه امام بوده، درحالی که شانزده سال داشت، رجزخوانی کرد و هشتاد نفر را کشت تا اینکه بر وی حمله بردند و او را کشتند» من در مورد حضور ایشان در کربلا در کتب تاریخی و مقاتل سخنی نخوانده و ندیده ام و نمی دانم از کجا این مطلب نقل شده است. (مغربی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۲۱۶)

م. فاطمه بنت الحسین علیها السلام: دو روایت درباره مجلس یزید (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۵، ص ۴۶۴؛ مفید، ۴۱۳ق، ج ۲، ص ۱۲۱؛ فتال نیشابوری، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۱۹۱؛ طبرسی، ۱۳۹۰ق، ص ۲۵۴؛ طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۳۱۰؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵ق، ج ۴، ص ۸۶؛ ابن نما، ۱۴۰۶ق، ص ۱۰۰؛ ابن طاووس، ۱۳۴۸، ص ۱۸۷؛ بحرانی اصفهانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۷، ص ۴۳۶) و نیز غارت از خیمه ها (صدوق، ۱۳۷۶، ص ۱۶۴؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۵، ص ۸۲؛ جزائری، ۱۴۲۷ق، ج ۱، ص ۲۳۵؛ بحرانی اصفهانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۷، ص ۳۶۰) از وی وجود دارد که نشان دهنده حضور او در واقعه کربلا است.

ن. سکینه بنت الحسین علیها السلام: روایت فاطمه دختر امام حسین علیه السلام در مجلس یزید (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۵، ص ۴۶۴؛ مفید، ۴۱۳ق، ج ۲، ص ۱۲۱؛ فتال نیشابوری، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۱۹۱؛ طبرسی، ۱۳۹۰ق، ص ۲۵۴؛ طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۳۱۰؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵ق، ج ۴، ص ۸۶؛ ابن نما، ۱۴۰۶ق، ص ۱۰۰؛ ابن طاووس، ۱۳۴۸، ص ۱۸۷؛ بحرانی اصفهانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۷، ص ۴۳۶) حضور او را در میان اسرا تصدیق می کند. (اصفهانی، بی تا، ص ۱۱۹؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵ق، ج ۴، ص ۸۶)

۶. نتیجه گیری

۱. قاضی نعمان به قیام امام حسین علیه السلام نگاهی مانند خصیبی صاحب کتاب *الهدایة الکبری* دارد که اغلب بر پایه ماوراء است، وی اخبار غیبی پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد شهادت

امام حسین علیه السلام را نقل کرده که نسبت به خصیبه معقولانه‌تر بوده و در کتب دیگر نیز مضمون آن یافت می‌شود.

۲. گزارش وی حاوی روایاتی در مورد مقدر بودن کشته شدن امام است که به نظر می‌رسد از این نظر در موارد بسیاری به گزارش ابن سعد در *الطبقات الکبری* شباهت دارد. شرح وقایع عاشورا و قیام امام حسین علیه السلام توسط قاضی نعمان بیشتر بر محفوظات متکی بوده تا منابع روایی و تاریخی؛ از این رو در نقل مطالب به جز یکی دو مورد که از زبیر بن بکار روایت کرده، سند یا منبعی ارائه نکرده است.

۳. محتوای برخی از روایات قاضی نعمان شبیه به گزارش ابن سعد در *الطبقات الکبری* است. مضمون کلی روایات وی همانند گزارش ابن اعثم در *الفتوح* است که بر پایه زبان حال نوشته است، وی به زبان خود واقعه عاشورا را گزارش کرده، بسیاری از روایات را با الهام از پیش‌زمینه ذهنی خویش از مطالعات تاریخی روایی به بیان خود کتابت کرده است.

۴. تمامی پنجاه روایت شرح *الأخبار* که به مقتل امام حسین علیه السلام اختصاص داده شده بدون سند کامل و به شکل مرسل بوده و همین امر یکی از نقدهای مهم به گزارش اوست؛ زیرا بسیاری از روایاتی که در مورد اخبار غیبی پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد شهادت امام حسین علیه السلام آورده در کتب پیش از او وجود ندارد، ضمن اینکه از ضعف متن رنج برده، با مبانی عقلی نیز سازگاری ندارد.

۵. برخی از اخبار تحریفی شرح *الأخبار* عبارت‌اند از: اخبار رعد آسمانی از شهادت امام کربلا و جسد امام حسین علیه السلام بر روی استخوان الاغ، اخبار رعد آسمانی از شهادت امام حسین علیه السلام به پیامبر صلی الله علیه و آله ملاقات حر بن یزید با امام حسین علیه السلام در کربلا، حوادث غیرطبیعی پس از شهادت امام حسین علیه السلام، کور شدن شاهد قتل امام و... که بسیاری از این اخبار دلالت بر رویکرد اعجاز‌گونه به روند واقعی و طبیعی عاشورا است. به نظر می‌رسد که این رویکرد در میان محدثان و مورخان شیعی غلبه یافته و به ایجاد تفکری جدید نسبت به روایات عاشورایی تبدیل شود.

پی‌نوشت‌ها

۱. برای آشنایی با شخصیت فردی، اجتماعی و دینی یا سبک نگارش مؤلف و ضرورتی که در این باب احساس شد، در ابتدای مقتل پیش از ورود به بحث اصلی به مقدماتی چند اشاره شده است؛ مباحثی مانند شخصیت و تألیفات، روش روایت‌گری یا تاریخ‌نگاری مؤلف، رویکرد نگارنده به واقعه کربلا یا سبک نگارشی مقتل الحسین (ع) و در پایان هم مطالب غیرواقعی و تحریفی که بحث اصلی مقتل به شمار می‌رود، مورد بحث قرار گرفته است. بدون تردید با چشم‌پوشی از این مقدمات نمی‌توان به الگویی مناسب و جهت‌گیری شایسته در پذیرش یا ردّ روایات کتاب دست یافت، همچنین ظهور اخبار جدید منوط به شناخت کلیاتی از مؤلف و کتاب اوست که سبب خواهد شد به نمایی واقعی‌تر و حقیقی‌تر از روایات کتاب دست یابیم.

۲. اهل کوفه به قبرستان «جَبَّانَة» و اهل بصره به آن «مقبرة» می‌گویند. (نک: حموی، ۱۹۹۵م، ج ۲، ص ۹۹)

۳. این چهار روایت بدین ترتیب است: ۱- ام سلمه و شیشه تربت امام حسین (ع) و علم به جزئیات شهادت؛ ۲. خبر غیبی از شهادت اصحاب و عبدالله رضیع در شب عاشورا؛ ۳. ملاقات گروهی از ملائکه و جنیان با امام حسین (ع) در مدینه؛ ۴. شتریان و کمریند امام حسین (ع) که البته محتوای کلی سه روایت ابتدایی در دیگر گزارش‌ها و روایات قابل‌بازیابی است، اما نحوه نقل خصیصی در بیان این روایات گونه‌ماورایی است که البته نقدهایی بدان وارد است که در این مختصر نمی‌گنجد.

منابع

۱. ابن‌أبی‌الحدید، عزالدین عبدالحمید بن هبة‌الله، شرح نهج‌البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، مصر: دار احیاء الکتب العربیة، ۱۳۷۸ق.
۲. ابن‌اثیر، عزالدین ابوالحسن، أسد الغابة فی معرفة الصحابة، بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۹ق.
۳. _____، الکامل فی التاریخ، بیروت: دار صادر- دار بیروت، ۱۳۸۵ق.
۴. ابن‌أعثم کوفی، ابو محمد احمد بن علی، الفتنوح، تحقیق علی شیری، بیروت: دارالأضواء، ۱۴۱۱ق.
۵. ابن تیمیة ابوالعباس تقی‌الدین، منهاج السنة النبویة، تحقیق محمد رشاد سالم، ۱۴۰۶ق.
۶. ابن جوزی، ابوالفرج، المنتظم فی تاریخ الأمم و الملوک، تحقیق محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۲ق.
۷. ابن حبان، محمد أبو حاتم، کتاب المجروحین من المحادثین و الضعفاء و المتروکین، تحقیق محمود ابراهیم زاید، مکه: دار الباز، بی‌تا.
۸. _____، صحیح ابن حبان بترتیب ابن‌بلبان، تحقیق شعیب الأرئووط، بی‌جا: مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۴ق.

۹. ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، *تاریخ ابن خلدون*، تحقیق خلیل شحادة، بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۸ق.
۱۰. ابن خلکان، احمد بن محمد بن ابی بکر، *وفیات الأعیان و أنباء أبناء الزمان*، تحقیق احسان عباس، لبنان: دار الثقافة، بی تا.
۱۱. ابن سعد، محمد، *الطبقات الكبرى*، تحقیق محمد بن صامل السلمی، طائف: مكتبة الصديق، ۱۴۱۴ق.
۱۲. —، *ترجمة الامام الحسين عليه السلام من طبقات ابن سعد*، تحقیق عبدالعزيز طباطبایی، الهدف للاعلام والنشر، بی تا.
۱۳. ابن سیدالناس، أبو الفتح محمد، *عیون الأثر فی فنون المغازی و السمائل و السير*، تعلیق ابراهیم محمد رمضان، بیروت: دار القلم، ۱۴۱۴ق.
۱۴. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، *معالم العلماء*، بی جا: بی نا، بی تا.
۱۵. —، محمد بن علی، *مناقب آل ابی طالب علیه السلام*، قم: علامه، ۱۳۷۹ق.
۱۶. ابن عربی، ابوبکر، *العواصم من القواصم*، تحقیق محب الدین خطیب، قاهره: المكتبة السلفية، بی تا.
۱۷. ابن عساکر، ابوالقاسم علی بن حسن، *تاریخ مدينة دمشق*، علی شیری، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۵ق.
۱۸. ابن طاووس، سید علی، *اللهوف علی قتلى الطفوف*، ترجمه احمد فهري زنجاني، تهران: انتشارات جهان، ۱۳۴۸ش.
۱۹. ابن قولویه، جعفر بن محمد، *کامل الزیارات*، تحقیق عبدالحسین امینی، نجف: دار المرتضویه، ۱۳۵۶ش.
۲۰. ابن کثیر دمشقی، أبو الفداء إسماعیل، *البدایة و النهایة*، بیروت: دارالمعرفة، ۱۴۲۲ق.
۲۱. ابن نما، جعفر بن محمد، *مثير الأحزان*، تحقیق مدرسة الامام المهدي عليه السلام، قم: مدرسة الامام المهدي عليه السلام، ۱۴۰۶ق.
۲۲. ابومخنف کوفی، لوط بن یحیی، *وقعة الطف*، تحقیق محمد هادی یوسفی غروی، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۷ق.
۲۳. اربلی، علی بن عیسی، *كشف الغمة فی معرفة الأئمة*، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، تبریز: بنی هاشمی، ۱۳۸۱ق.
۲۴. اردبیلی، محمد بن علی، *جامع الرواة و إزاحة الاشتباهات عن الطرق و الاسناد*، مكتبة المحمدي، بی تا.
۲۵. اصفهانی، ابوالفرج علی بن حسین، *مقاتل الطالبین*، تحقیق سید احمد صقر، بیروت: دار المعرفة، بی تا.
۲۶. امین عاملی، سید محسن، *أعیان الشیعة*، تحقیق سید حسن امین، بیروت: دارالتعارف، ۱۴۰۳ق.
۲۷. بحر العلوم، سید محمد مهدی، *الفوائد الرجالية*، تحقیق و تعلیق محمد صادق بحر العلوم، حسین

- بحرالعلوم، بی جا: مكتبة الصادق، ۱۳۶۳ش.
۲۸. بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، *مدینه معجز الأئمة الاثنی عشر*، قم: مؤسسة المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۳ق.
۲۹. بحرانی اصفهانی، عبدالله بن نورالدین، *عولم العلوم و المعارف و الأحوال من الآیات و الأخبار و الأقوال*، قم: مؤسسة الامام المهدي عليه السلام، ۱۴۱۳ق.
۳۰. بخاری، أبو نصر سهل بن عبدالله، *سر السلسلة العلویة*، تحقیق سید محمد صادق بحرالعلوم، قم: انتشارات شریف رضی، ۱۴۱۳ق.
۳۱. برقی، احمد بن محمد بن خالد، *المحاسن*، تحقیق جلال الدین محدث، قم: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ق.
۳۲. بروجردی، سید علی، *طرائف المقال فی معرفة طبقات الرجال*، تحقیق سید مهدی رجایی، قم: مكتبة آية الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۴۱۰ق.
۳۳. بلاذری، احمد بن یحیی، *أنساب الأشراف*، تحقیق محمد باقر المحمودی، بیروت: دار التعارف، ۱۳۹۷ق.
۳۴. تفرشی، سید مصطفی، *نقد الرجال*، تحقیق و نشر مؤسسة آل البيت، ۱۴۱۸ق.
۳۵. جزائری، نعمت الله، *ریاض الأبرار فی مناقب الأئمة الأطهار*، بیروت: مؤسسة التاریخ العربی، ۱۴۲۷ق.
۳۶. جوان آراسته، امیر، «قاضی نعمان و مذهب او»، *نشریه هفت آسمان*، شماره ۹ و ۱۰، بهار و تابستان ۱۳۸۰ش، ص ۴۷-۸۲.
۳۷. حر عاملی، محمد بن حسن، *إثبات الهداة بالنصوص و المعجزات*، بیروت: اعلمی، ۱۴۲۵ق.
۳۸. _____، *أمل الآمل*، نجف: مكتبة الأندلس، ۱۳۸۵ق.
۳۹. حسینی جلالی، سید محمد حسین، *فهرس التراث*، قم: دلیل ما، ۱۴۲۲ق.
۴۰. حسینی موسوی، محمد بن ابی طالب، *تسلية المجالس و زينة المجالس*، قم: مؤسسة المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۸ق.
۴۱. حسینی، سید عبدالله، *معرفی و نقد منابع عاشورا*، قم: نشر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۶ش.
۴۲. حموی، شهاب الدین، *معجم البلدان*، بیروت: دارصادر، ۱۹۹۵م.
۴۳. حنبلی دمشقی، ابن العماد شهاب الدین، *شذرات الذهب فی اخبار من ذهب*، تحقیق الأرناؤوط، دمشق بیروت: دار ابن کثیر، ۱۴۰۶ق.
۴۴. خصیبی، حسین بن حمدان، *الهدایة الكبرى*، بیروت: البلاغ، ۱۴۱۹ق.
۴۵. خوارزمی، موفق بن احمد خطیب، *مقتل الحسين عليه السلام*، تحقیق محمد سماوی، قم: انوار الهدی، بی تا.

روایات عاشورایی «شرح الأخبار» قاضی نعمان در میزان نقد ۱۰۱

۴۶. خوانساری، محمدباقر، *روضات الجنات*، بیروت: دار الاسلامیه، ۱۴۱۸ ق.
۴۷. خوبی، سید ابوالقاسم، *معجم رجال الحدیث*، قم: مرکز نشر الثقافة الاسلامیه، ۱۳۷۲ ش.
۴۸. دلشادتهرانی، مصطفی، *سیره نبوی، منطق عملی*، دفتر اول: سیره فردی، تهران: دریا، ۱۳۸۵ ش.
۴۹. دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود، *الأخبار الطوال*، تحقیق عبدالمنعم عامر مراجعه جمال‌الدین شبلی، قم: منشورات الرضی، ۱۳۶۸ ش.
۵۰. ذهبی، شمس‌الدین محمد بن احمد، *تذکره الحفاظ*، بیروت: دار إحياء التراث العربی، بی تا.
۵۱. ———، *سیر اعلام النبلاء*، تحقیق شعیب الأرنؤوط، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۳ ق.
۵۲. ———، *میزان الاعتدال فی نقد الرجال*، تحقیق علی محمد البجاوی، بیروت: دار المعرفة، ۱۳۸۲ ق.
۵۳. رازی، ابوعلی مسکویه، *تجارب الأمم*، تحقیق ابوالقاسم امامی، تهران: سروش، ۱۳۷۹ ش.
۵۴. رازی، أبو محمد عبدالرحمن، *الجرح و التعديل*، مطبعة مجلس دایرة المعارف العثمانیة بحیدرآباد الدکن الهند، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۳۷۱ ق.
۵۵. رحمان ستایش، محمد کاظم و محسن رفعت، «روایات عاشورایی الفتوح ابن اعثم کوفی در میزان نقد و بررسی»، *دوفصلنامه علمی پژوهشی حدیث پژوهی*، شماره ۳، بهار و تابستان ۱۳۸۹، ص ۱۱۶-۷۹.
۵۶. رفعت، محسن، محمد کاظم رحمان ستایش، مریم السادات حجازی، «روایات عاشورایی کامل الزیارات در بوته نقد»، *فصلنامه علمی پژوهشی شیعیه پژوهی*، سال سوم، شماره ۱۳، زمستان ۱۳۹۶، ص ۱۰۷-۱۴۰.
۵۷. رنجبر، محسن، «جریان‌شناسی تاریخی رویکرد و قرائت حماسی-اسطوره‌ای از واقعه عاشورا(از صفویه تا مشروطه)»، *فصلنامه تاریخ در آینه پژوهش*، شماره ۲۳، سال ششم، شماره ۳، پاییز ۱۳۸۸، ص ۱۵۳-۱۸۰.
۵۸. زاهدی، یاسین، «شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار قاضی نعمان»، *نشریه سخن تاریخ*، شماره ۲، بهار ۱۳۸۷، ص ۶۸-۵۲.
۵۹. زرکلی، خیرالدین، *الأعلام*، بیروت: دار العلم للملایین، ۱۹۸۰ م.
۶۰. سبط بن جوزی، شمس‌الدین ابوالمظفر یوسف بن قزوغلی، *تذکره الخواص*، قم: منشورات الشریف الرضی، ۱۴۱۸ ق.
۶۱. شبّر، جواد أدب الطف، *أو شعراء الحسين (ع) من القرن الأول الهجرى حتى القرن الرابع عشر*، بیروت: دار المرتضی، بی تا.
۶۲. شوشتری، محمدتقی، *قاموس الرجال*، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۹ ق.
۶۳. صالحی شامی، محمد بن یوسف، *سبل الهدی والرشاد فی سیره خیر العباد*، تحقیق عادل احمد

- عبد الموجود و علی محمد معوض، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۴ق.
۶۴. صحتی سردودی محمد، تحریف شناسی عاشورا و تاریخ امام حسین علیه السلام، تهران: شرکت چاپ و نشر بین الملل، ۱۳۸۶ش.
۶۵. _____، عاشورا پژوهی با رویکردی به تحریف شناسی تاریخ امام حسین علیه السلام، قم: انتشارات خادم الرضا، ۱۳۸۵ش.
۶۶. صدوق، أبو جعفر محمد بن بابویه، *الأمالی*، تهران: انتشارات کتابچی، ۱۳۷۶ش.
۶۷. _____، *النخصال*، تحقیق علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ش.
۶۸. _____، *کمال الدین و تمام النعمه*، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران: اسلامیه، ۱۳۹۵ق.
۶۹. صفار، محمد بن حسن، *بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد علیهم السلام*، تحقیق محسن بن عباس علی کوجه باغی، قم: مکتبه آیت الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ق.
۷۰. طبرانی، أبو القاسم سلیمان بن أحمد، *المعجم الكبير*، تحقیق حمدی عبدالمجید السلفی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۷۱. طبرسی، احمد بن علی، *الاحتجاج علی أهل اللجاج*، تحقیق محمد باقر خراسان، مشهد: نشر مرتضی، ۱۴۰۳ق.
۷۲. طبرسی، فضل بن حسن، *إعلام الوری بأعلام الهدی*، تهران: اسلامیه، ۱۳۹۰ق.
۷۳. _____، *تاج الموالید*، بیروت: دار القاری، ۱۴۲۲ق.
۷۴. طبری، ابو جعفر محمد بن جریر، *تاریخ الطبری (تاریخ الأمم و الملوک)*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دار التراث، ۱۳۸۷ق.
۷۵. طهرانی، آقا بزرگ، *الذریعة الی تصانیف الشیعه*، بیروت: دار الأضواء، ۱۴۰۳ق.
۷۶. طوسی، محمد بن حسن، *تهذیب الأحکام*، تحقیق حسن موسوی خراسان، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۷۷. _____، *رجال الطوسی*، تحقیق جواد قیومی اصفهانی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۳۷۳ش.
۷۸. عسقلانی، احمد بن علی بن حجر، *الاصابة فی تمییز الصحابة*، تحقیق عادل أحمد عبد الموجود، علی محمد معوض، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق [الف].
۷۹. _____، *تقریب التهذیب*، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق [ب].
۸۰. _____، *تهذیب التهذیب*، بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۴ق.
۸۱. عقیلی، أبو جعفر محمد بن عمرو، *ضعفاء العقیلى*، تحقیق عبد المعطی أمين قلجعی، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۸ق.
۸۲. فتال نیشابوری، محمد بن احمد، *روضه السواعظین و بصیرة المتعظین*، قم: انتشارات رضی،

۱۳۷۵ش.

۸۳. قطب الدین راوندی، سعید بن هبة الله، الخرائج و الجرائح، قم: مؤسسة الامام المهدي عليه السلام، ۱۴۰۹ق.

۸۴. قمي، عباس، الكنى و الألقاب، تقديم: محمد هادى الأمينى، تهران: مكتبة الصدر، بى تا.

۸۵. كحالة، عمر، معجم المؤلفين، بيروت: مكتبة المثنى، بى تا.

۸۶. مازندراني حائرى، محمد بن اسماعيل، منتهى المقال، قم: آل البيت، ۱۴۰۶ق.

۸۷. مامقانى، عبدالله، تنقيح المقال، نجف: مطبعة المرتضوية، ۱۳۵۲ق.

۸۸. مجلسى، محمدباقر، بحار الأنوار الجامعة لعلوم الأئمة الأطهار، بيروت: دار إحياء التراث العربى، ۱۴۰۳ق.

۸۹. مزى، جمال الدين أبوالحجاج، تهذيب الكمال فى أسماء الرجال، تحقيق بشار عواد معروف، بيروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۶ق.

۹۰. مسعودى، على بن حسين، مروج الذهب و معادن الجواهر، تحقيق اسعد داغر، قم: دار الهجرة، ۱۴۰۹ق.

۹۱. معروف حسنى، هاشم، دراسات فى الحديث و المحادثين، بيروت: دارالتعارف، ۱۳۹۸ق.

۹۲. مغربى، قاضى نعمان، دعائم الاسلام، تحقيق أصف فيضى، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام، ۱۳۸۵ق.

۹۳. ———، شرح الأخبار فى فضائل الأئمة الأطهار عليهم السلام، تحقيق محمدحسين حسيني جلالى، قم: جامعة مدرسين، ۱۴۰۹ق.

۹۴. مفيد، محمد بن محمد بن نعمان، الارشاد فى معرفة حجج الله على العباد، تحقيق مؤسسة آل البيت عليه السلام، قم: كنگره شيخ مفيد، ۱۴۱۳ق.

۹۵. مقرئى، تقى الدين أحمد بن على، إمتاع الأسماع بما للنبي من الأحوال و الأموال و الحفلة و المتاع، تحقيق محمد عبد الحميد النميسى، بيروت: دار الكتب العلميه، ۱۴۲۰ق.

۹۶. منقرى، نصر بن مزاحم، وقعة صفين، تحقيق عبدالسلام محمد هارون، قم: مكتبة آيت الله مرعشى نجفى، ۱۴۰۴ق.

۹۷. نسائى، أبو عبدالرحمن أحمد بن شعيب، الضعفاء و المتروكين، بيروت: دار المعرفة، ۱۴۰۶ق.

۹۸. نمازى شاهرودى، على، مستدركات علم رجال الحديث، بى جا: بى نا، ۱۴۱۲ق.

۹۹. ———، مستدرک سفینه البحار، تحقيق حسن نمازى، قم: مؤسسة النشر الاسلامى، ۱۴۱۸ق.

۱۰۰. نورى، حسين بن محمدتقى، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، تحقيق مؤسسة آل البيت عليه السلام، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام، ۱۴۰۸ق.

۱۰۱. واقلى، محمد بن عمر، المغازى، تحقيق مارسدن جونز، بيروت: مؤسسة الأعلمى، ۱۴۰۹ق.

۱۰۲. وحيدبههاني، محمدباقر، الفوائد الرجاليه، بى جا: بى نا، بى تا.

۱۰۴ □ دو فصلنامه حدیث پژوهی، سال یازدهم، شماره بیست و یکم، بهار و تابستان ۱۳۹۸

۱۰۳. یعقوبی، احمد بن واضح، تاریخ الیعقوبی، بیروت: دار صادر، بی تا.

